

سازوکار تشکیلات دیوانی در دوران وزارت میرزا طالب‌خان اردوبادی* محسن بهرام‌نژاد^۱

چکیده

میرزا طالب‌خان اردوبادی، یکی از چهره‌های سیاسی و دیوانی عصر صفویه است که در زمان شاه‌عباس اول و شاه‌صفی به مقام وزارت عظمی منصوب شد. شواهد و مستندات تاریخی، حاکی از آن است که دستگاه دیوانی در دوران وزارت او، به لحاظ مالی و نظارت بر عملکرد کارگزاران، دچار آشفتگی شد؛ تا جایی که این شرایط، در دور نخست، منجر به عزل او از منصب وزارت، و در مرحله دوم، منجر به قتل او - توسط شاه‌صفی - گردید. پژوهش حاضر، حول محور این پرسش سامان یافته است که: شرایط اجتماعی و سیاسی دوران حیات میرزا طالب‌خان، چه تأثیری در شکل‌گیری شخصیت و فعالیت‌های او در مسند وزارت داشت؟ یافته‌های تحقیق، نشان می‌دهد که طالب‌خان، فاقد هرگونه استعداد کافی و شایستگی لازم برای احراز مقام وزارت بود. اما ارتقاء وی به وزارت، صرف‌نظر از نسبتی که با خاندان خواجه نصیرالدین طوسی و وزیر بزرگی چون میرزا حاتم بیگ داشت؛ بیشتر، متأثر از شرایطی بود که زمام‌دارانی با خصوصیات فکری شاه‌عباس اول و شاه‌صفی، در آن حکمفرما بودند.

کلید واژگان

میرزا طالب‌خان، شاه‌عباس اول، شاه‌صفی اول، وزارت.

مقدمه

* این اثر، با استفاده از اعتبار پژوهشی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، به شماره ۱۳۹۱-۳۸۵۰۱۲ مورد حمایت قرار گرفته است.

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، گروه تاریخ، قزوین، ایران bahramnejad1340@yahoo.com

وزارت، به عنوان یکی از ارکان مهم نظام حکومتی، در فرایند پرفراز و نشیب خود در دوران صفوی، عرصه ظهور چهره‌های متعددی بود. این شخصیت‌ها، به لحاظ اجتماعی، عموماً از میان دیوان‌سالاران ایرانی، طبقه نوپای مذهبی، امیران طوائف قزلباش و یا از میان منسوبان خانواده سلطنتی برگزیده می‌شدند (floor, ۲۰۰۱:۳۴). این تنوع طبقاتی، نه تنها بیانگر تمایز منصب وزارت در دوران صفوی با دوران‌های پیش از خود- در ایران- بود، بلکه نشانگر این واقعیت مهم نیز بود که وزارت، در همسویی با تغییرات اجتماعی و سیاسی زمان خود، شرایط جدیدی را تجربه می‌کرد. با این حال، باید اذعان داشت که شرایط مذکور، هیچ‌گاه، سبب تغییر بنیادی در سازوکارهای اداری و اجرایی دستگاه وزارت نگردید؛ بلکه هم‌چنان با حفظ ویژگی‌های ساختار سنتی، به حیات خود ادامه داد. بی شک، آنچه موجب پایداری این ساختار گردید، پیوستگی عقبه آن با عناصر ایرانی بود. همین امتیاز ویژه، باعث شد تا همواره دیوان‌سالاران ایرانی، در رقابت با نمایندگان طبقات مورد اشاره، در بیشتر دوران صفوی، پیروز میدان بوده، و هم چون ادوار گذشته، منصب وزارت را در انحصار خود داشته باشند.

از جمله خانواده‌های ایرانی، که در مقام وزارت صفویان، شهرت یافت، خاندان اردوبادی است. از میان این خاندان شیعی، که نسبشان به خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ق.) می‌رسد، تا قرن یازدهم هجری، تنها دو شخصیت بودند که در دو دوره متوالی، به منصب وزارت نائل آمدند. نخستین آنها، میرزا حاتم بیگ، نام داشت و در زمان پنجمین پادشاه صفوی، - شاه‌عباس اول - نزدیک به بیست سال (۱۰۱۹-۱۰۰۰ق.) عهده‌دار مقام وزارت بود. دوم؛ میرزا طالب‌خان، پسر بزرگ میرزا حاتم بیگ، بود که در دو مقطع تاریخی- ابتدا پس از مرگ پدرش در همان دوره شاه‌عباس اول، بین سال‌های ۱۰۳۰-۱۰۱۹ق. و سپس در عصر ششمین زمامدار صفوی، شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق.) و در فاصله ۱۰۴۴-۱۰۴۱ق. به مدت دو سال و نیم- منصب وزارت را بر عهده گرفت. این پدر و پسر، جمعاً، نزدیک به سی و سه سال، مدیریت تشکیلات دیوانی صفویان را در اختیار خود داشتند و از این جهت، خانواده‌ای ممتاز در تاریخ وزرات این دوره بشمار می‌آیند.

ارزیابی شخصیت و عملکرد میرزا طالب‌خان در دوران وزارت دو پادشاه صفوی،

اساس این تحقیق را تشکیل می‌دهد. بر این پایه، پرسش اصلی تحقیق تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی دوران حیات میرزا طالب‌خان، بر شکل‌گیری شخصیت و فعالیت‌های او در مسند وزارت است. چنین می‌نماید که تجلی نام شخصیت‌ها در حوزه تاریخ گذشته، تنها مولود نبوغ و استعدادهای ذاتی و شخصی آنها نبوده است، بلکه تا اندازه قابل توجهی به اندیشه و طرز فکر زمامداران سیاسی نیز بستگی داشته است. بر این مبنا، گاه زمامداران صفوی به واسطه احاطه مطلق خود بر نهادهای حکومتی، ضرورتی نمی‌دیدند تا چهره‌های کارآمدی جهت تصدی نهادهای اداری جامعه، نظیر نهاد وزارت برگزینند؛ حتی اگر این شیوه، پیامدهای جبران‌ناپذیری را به همراه می‌آورد. از سوی دیگر، در فرایند تاریخی استبداد شاهی صفویه، آنگاه که قدرت در اختیار زمامداری بی‌تجربه و معارض با شرایط پیشین قرار می‌گرفت، گاه، وزارت در همسویی با فضای غالب، به فردی با همان خصوصیات سپرده می‌شد، و وزیر نیز در چنین شرایطی، قدرت و اختیارات خود را در مسیر مطامع شخصی و فرصت‌سازی برای سوءاستفاده اطرافیان، و در نهایت، تخریب و یا تضعیف نهاد دیوان‌سالاری سوق می‌داد.

در نگاه نخست، شاه‌عباس اول مصداق واقعی چنین زمام‌دارانی و میرزا طالب‌خان نیز نمونه‌ای از این نوع وزیران به شمار می‌آمدند. بی‌شک، آن فرمانروای زیرک، میرزا طالب‌خان را - که نخستین روزهای جوانی خود را تجربه می‌کرد و تا آن زمان در عرصه نظام دیوانی هرگز مجالی برای تجربه‌آموزی و آگاهی‌یابی از فنون اداره کلان حکومت بدست نیاورده بود- ناآگاهانه به مقام وزارت دیوان اعلیٰ برنگزید. بلکه به گمان قوی، زمام‌دار صفوی چنین می‌اندیشید که حضور چنین وزیری در رأس تشکیلات حکومتی، برای پاسداشت حریم اقتدار مطلق پادشاهی، بهتر از وزیری است که از توانمندی بیشتری در امور اجرایی برخوردار باشد اما با روحیه ماجراجویی، هوس قدرت را در سر پروراند. پیداست که به گاه لزوم، برکنار نمودن وزیر ضعیف و بی‌کفایت، آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از وزیر متنفذ و مقتدر خواهد بود.

اگرچه میراث باقی مانده از دوران وزارت ده ساله میرزا طالب‌خان، در منابع صفوی، بازتاب کم‌رنگی یافته است، اما بر همین‌اساس، می‌توان گمانه‌زنی کرد که در دوران وزارت او، هیچ‌گونه اتفاق مثبت و مهمی روی نداده است. این مطلب، بر ناتوانی و ضعف او گواهی می‌دهد که به ناگزیر، شاه را متقاعد کرد تا وی را از مقامش برکنار

کند. او با رأی پادشاه به اوج عزت و اعتبار دست یافت و با رأی همو نیز به زاویه گمنامی سقوط کرد. اما برای آن وزیر نگون بخت، راه ترقی و پیشرفت، برای همیشه بسته نبود و در آن نظام سیاسی و اجتماعی، با خصوصیت یاد شده، این امکان وجود داشت تا کسانی همانند وی، بار دیگر در صدر وزارت قرار گیرند. دقیقاً پس از هشت سال از تاریخ برکناری او- که به علت ناکارآمدی مدیریتی و افراط در میگساری اتفاق افتاد- در زمان شاه‌صفی، دوباره به همان مقام برگزیده شد. منابع تاریخی عصر شاه‌صفی، شواهدی که بر تغییر رفتار و یا توانمندی میرزا طالب‌خان- به عنوان وزیر اعظم در حوزه مدیریت و یا تصمیم‌گیری‌های اداری دلالت داشته باشد- ارائه نمی‌دهند؛ بلکه گزارش‌های موجود، مبین آن است که در فاصله کوتاه وزارت او در زمان شاه‌صفی، نظام مالیاتی دچار آشفتگی شد و سوءاستفاده‌های مالی در میان بعضی حکام و کارگزاران حکومتی رواج عام یافت؛ تا جایی که اعتراض دولت‌مردان، و سرانجام شاه، را برانگیخت. میرزا طالب‌خان، تصور می‌کرد که با احاطه‌ای که بر شاه جوان دارد، می‌تواند بر این شکایت‌ها غلبه کند؛ اما غافل از آن بود که شاه جوان نیز، میراث‌دار نظامی‌آست که شاه‌عباس اول از خود به جای گذاشته بود؛ و پادشاه در این نظام، قطع نظر از شرایط سنی، رفتارهای خودسرانه و متکبرانه وزیر و اطرافیانی را که قصد تحقیر و یا تضعیف او را داشتند، برنمی‌تابید؛ چنان که ناباورانه؛ گرفتار تیغ پادشاه شد و به طرز فجیعی از میان رفت.

پژوهش حاضر، با چنین رویکردی به تجزیه و تحلیل شخصیت میرزا طالب‌خان و حوادث دو دوره‌آز وزارت او می‌پردازد؛ کاری که نسبتاً با دشواری‌های بسیاری همراه بود. زیرا در این باره، منابع موجود، اعم از تواریخ رسمی، کتب تذکره، اسناد دیوانی، مکتوبات خصوصی، سفرنامه‌های اروپایی و حتی تحقیقات جدید، گزارش‌های پراکنده و آگاهی‌های محدودی را در اختیار قرار می‌دهند؛ اطلاعات ناقصی که تنها به بخشی از دوران زندگی میرزا طالب‌خان منحصر نمی‌شود، بلکه در واقع، همه مراحل زندگی تا مرگ وی را پوشش می‌دهد. به طوری که بر پایه آنها، هرگز نمی‌توان سال‌شمار دقیق و به هم پیوسته‌ای را از دوران حیات او تنظیم و ارائه کرد. مطالبی که در پی خواهد آمد، خود گویای این واقعیت غیر قابل انکار است. با وجود این، نگارنده، در این نوشتار، کوشیده‌است بر اساس اطلاعات موجود و در چهارچوب طرح و فرض مذکور، تصویر

واقع بینانه‌ای از شخصیت تاریخی میرزا طالب‌خان ارائه نماید.

تبارشناسی: نیاکان و خانواده میرزا طالب‌خان

میرزا طالب‌خان، فرزند ارشد میرزا حاتم بیگ اردوبادی، از وزرای بزرگ شاه‌عباس اول، است که به نظام‌الملک ثانی شهرت داشت.^۱ نسب او از جانب پدر به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسید (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۲۲؛ ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶) اما دقیقاً معلوم نیست که به کدام یک از سه فرزند آن عالم فرهیخته نسب می‌برده‌است.^۲ از تاریخ تولدش، هیچ اطلاعی در دست نیست در منابع صفوی و کتب تذکره نیز، برای تخمین سال تولد و حتی سنین عمرش، شواهد کافی وجود ندارد. او، هرچند که به اردوبادی شهرت داشت، اما به یقین، نمی‌توان گفت که در اردوباد متولد شده است. بی‌شک، شهرت وی به اردوبادی بیشتر متأثر از نسبت پدرش، میرزا حاتم بیگ بوده است.

آنچه مسلم است، نیاکان میرزا طالب‌خان، در اردوباد، واقع در شمال رود ارس ساکن بوده، و در میان اهالی آن ولایت، به طبقه یا سلسله نصیری و نیز در مذهب داری، به تشیع شهرت داشته‌اند. پس از تشکیل دولت شیعی صفوی، آفتاب اقبال و سعادت این خانواده طلوع کرد و با ورود به تشکیلات اداری و دیوانی به تدریج از منصب کلانتری اردوباد تا وزارت دیوان اعلی، مدارج پیشرفت و ترقی را پشت سر نهادند و تقریباً، تا فروپاشی دولت صفوی، از صاحب منصبان بزرگ آن بشمار می‌آمدند.^۳ ملک بهرام،

۱. تعدادی از منابع که به شرح حال میرزا حاتم بیگ پرداخته‌اند بدین شرح است: (قمی، ۱۳۵۹: ۲، ۱۰۱۸، ۱۰۸۶-۱۰۷۸، ۱۰۸۹؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۵۱، ۵۶۳، ۵۶۴، ۶۰۸؛ ترکمان، همان: ۱/۴۲۱-۴۱۹، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۴؛ همان: ۷۲۳/۲، ۸۲۸؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۷۰، ۷۴، ۸۳، ۸۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۱-۷۰۹؛ فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۲: ۵۸۸-۵۸۹).

۲. خواجه نصیرالدین طوسی سه پسر داشت به نام‌های: صدرالدین علی که فیلسوف، منجم و ریاضیدان بود؛ اصیل‌الدین حسن اهل دانش و سیاست بود؛ و فخرالدین محمد ریاست امور موقوفات در زمان ایلخانان مغول را به عهده داشت. نک: (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۸۶ و بعد). نفیسی می‌نویسد که پسر سوم خواجه نصیر، وجیه‌الدین یوسف نام داشت و در آذربایجان می‌زیست. نک: (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۳۰/۲).

۳. شاید بتوان آخرین بازماندگان سلسله نصیری را که در تواریخ رسمی عصر صفوی به نام آنها اشاره شده، چنین معرفی کرد، محمدابراهیم و پسرش محمدربیع نصیری. محمدابراهیم در سال ۱۰۱۰ق. به مقام مجلس نویسی شاه سلطان حسین منصوب شد. او فرزند زین‌العابدین نصیری، منشی الممالک شاه سلیمان و از نوادگان میرزا عبدالحسین نصیری از عموزادگان میرزا طالب‌خان است. کتاب دستور شهریاران که از مآخذ مهم تاریخ‌نگاری

پدر بزرگ میرزا طالب‌خان، که در زمان حکومت آق قویونلوها امور دیوانی را تجربه کرده بود، نخستین فرد از این خانواده بود که در عهد شاه اسماعیل اول، به کلانتری اردوباد منصوب شد و تا پایان حیاتش در زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق.)، در آن مقام خدمت کرد. او، سرانجام، در زمان وزارت معصوم بیگ-در حدود نودسالگی، به هنگام بازگشت از سفر حج و در راه شام- درگذشت. میرزا کافی نیز، که پسر عموی ملک بهرام بود، معاصر با وی، از منشیان بزرگ زمان شاه طهماسب اول محسوب می‌شد و چندین سال، صاحب مقام انشاء ممالک بود.^۱

ملک بهرام، پنج پسر داشت و هر کدام در قلمرو نظام اداری، شهرت و آوازه‌ای به هم رسانیدند. چنان که میرک بیگ، ابتدا منصب انشاء، لشکرنویسی، و وزارت معصوم بیگ صفوی را عهده‌دار بود و سپس، مجلس نویس دربار شاه طهماسب اول شد، تا آن که در قم درگذشت؛ ادهم بیگ پسر، دوم ملک بهرام، در زمان شاه طهماسب اول، ابتدا مستوفی شاهزاده مصطفی میرزا در شیراز بود و آنگاه، وزیر سرکار شاهزاده شد. در عهد سلطان محمدخدا بنده (۹۸۶-۹۹۶ ق.) نیز، کلانتر تبریز گردید و سپس، وزیر سرکار علیقلی خان فتح اغلی استاجلو حاکم تبریز شد و به دنبال آن، در آغاز سلطنت شاه‌عباس اول، وزارت اسلمس خان تاتی اغلی مهرداد را اختیار نمود و عاقبت، در ۱۰۱۰ ق. در شیراز درگذشت. همچنین، کلانتری اردوباد، وزارت دلو بوداق روملو، حاکم خوی در زمان شاه طهماسب اول، وزارت ولی خان افشار، حاکم کرمان و سپس فرزندش بیکتاش خان در زمان سلطان محمدخدا بنده، و مقام مستوفی الممالکی و وزارت دیوان اعلی (اعتمادالدوله) در زمان شاه‌عباس اول از جمله مناصبی هستند که

در سال‌های پایانی دولت صفوی می‌باشد منسوب به محمدابراهیم است. نک: (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۲-۵۱).
محمدریغ در زمان شاه سلیمان محرر و نویسنده سرکار تغن‌گیان بوده و در زمان همان پادشاه بین سال‌های ۱۰۹۸-۱۰۹۴ ق. به همراه هیأت نمایندگی ایران که با محمدحسین بیگ غلام سرکار خاصه بود عازم سیام و دربار نرائی پادشاه آن سرزمین شد و مشاهدات سفر خود را در کتابی تحت عنوان سفینه سلیمانی گرد آورد. نک: (محمدریغ، ۲۵۳۶: ۸-۴). برای آگاهی بیشتر از شخصیت محمدریغ نصیری و اهمیت کتاب سفینه سلیمانی در خصوص تاریخ سیام، نک:

(Bahramnejad, 2010: 274-280; Rota, 2010: 71-84)

۱. در یکی از مکاتیب دیوانی از میرزا کافی به «منشاء فنون کمالات الافضل... الواقف به زکاء الفطنه علی اقسام العلوم و الحكم» یاد شده است. نک: (لاری شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).



مورخان به میرزا حاتم بیگ - پسر سوم ملک بهرام و پدر میرزا طالب خان - نسبت داده‌اند. ابوتراب بیگ فرزند چهارم ملک بهرام ابتدا مستوفی مشهد در زمان شاه طهماسب اول بود، بعد در زمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۶ ق.) وزیر مرتضی قلی خان پرناک حاکم مشهد شد، و سرانجام در همان‌جا درگذشت. ابوطالب بیگ پنجمین پسر بهرام بیگ نیز، ابتدا در عهد شاه اسماعیل دوم، سمت استیفای علیقلی بیگ شاملو و بیگلربیگی هرات را بر عهده گرفت، و سرانجام، در اوایل سلطنت شاه‌عباس اول و در زمان محاصره هرات، توسط عبدالله خان اوزبک کشته شد (ترکمان، همان: ۷۲۸/۲-۷۲۳، ۸۰۵).

صرف‌نظر از مطالب فوق، که مبین گستره نفوذ خانوادگی میرزا طالب خان در ساختار نظام دیوان‌سالاری صفویان است، خود او نیز بواسطه ایجاد پیوند با خانواده متنفذی همچون گنجعلی خان، پایه‌های اجتماعی سلسله نصیری را در آن روزگار، مستحکم‌تر ساخت. چنان که مشهور است، وی با دختر گنجعلی خان حاکم معروف کرمان - در عهد شاه‌عباس اول - ازدواج کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۵؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۱؛ باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۴۱۹). حاصل این ازدواج، دقیقاً معلوم نیست؛ اما ظاهراً میرزا طالب خان، صاحب چند فرزند بوده است. چنان که بیجن - صاحب کتاب سرگذشت رستم خان - در یک‌جا بدون آن که اسامی آنان را ذکر کند، به اولاد میرزا طالب خان اشاره دارد (Rota, ۲۰۰۹: ۳۸۷). البته این را هم می‌دانیم که میرزا طالب خان، دختری داشت که در عقد ازدواج حسن بیگ - از یساولان صحبت^۱ در عهد شاه‌صفی - بوده است (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۴)، و یا آن که اولثاریوس بدون ذکر نام به وجود پسری منسوب به میرزا طالب خان اشاره می‌کند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۳۱/۲). همچنین، شخصی به نام محمد مؤمن بیگ با میرزا طالب خان قرابت سببی داشت، و چون میرزا طالب خان وزیر شاه‌صفی شد تحت حمایت وی، وزیر دارالسلطنه اصفهان گردید.

۱. میرزا سمیعا درباره مقام یساول صحبت چنین می‌نویسد: «و یساولان صحبت به غیر از امرزاده معتبر دیگر کسی نبوده، و در قدیم هشت نفر بیشتر نبوده‌اند، در مجلس خاص ایشان به جای ایشیک آقاسی باشی خدمت، و در مجالس عام در برابر پادشاه ایستاده می‌شوند. و خدمت مجلس را ایشیک آقاسیان می‌نمایند، و همگی تابین ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی، و تصدیق مواجب و خدمت ایشان به عالیجاه مشارالیه متعلق است» (سمیعا، ۱۳۶۸، ص ۲۷؛ مینورسکی، ۱۳۶۸، صص ۱۲۱-۱۲۰).

محمد مؤمن بیگ پیش از این، وزیر گنجعلی خان - حاکم کرمان - بود است (وحید قزوینی، همان: ۳۳۳؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۳۶۳). باستانی پاریزی، بدون آن که سندی ارائه دهد، می نویسد که: چون میرزا طالب خان به قتل رسید خاندانش در اکناف ایران نابود شدند (باستانی پاریزی، همان: ۴۲۰).

خصایل و فضایل فرهنگی میرزا طالب خان

از حیات علمی و مراحل تربیتی میرزا طالب خان^۱، اطلاع دقیقی در دست نیست. حتی نمی دانیم که استادان و معلمان نخستین وی چه کسانی بوده اند. در میان شواهد موجود، تنها نشانه ای که در این خصوص، یافت می شود، گزارش نویسنده تاریخ عالم آرای عباسی است که فقط در یک جا از معلم میرزا طالب خان نام می برد. او می نویسد که میرمحمدحسین تفرشی^۲ که از سادات بزرگ تفرش است و به فضل و کمال شهرت داشت و در فن انشاءنویسی بسیار توانمند بود، سال ها به تعلیم و تربیت میرزا طالب خان اشتغال داشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۷۵۶/۲). از این معلم و منشی شاعر پیشه - که در عهد شاه عباس اول و شاه صفی می زیست - مکتوباتی به جا مانده که تعداد قابل توجهی از آنها، نوشته های معلم به شاگردش - میرزا طالب خان - است که هم به جهت سطح ارتباط میان آن دو، و هم بواسطه توصیه های اخلاقی ای که استاد به شاگردش نموده است، اهمیت قابل توجهی دارند (تفرشی، برگ های ۳۷ب - ۴۰الف، ۴۱الف - ۴۳ب، ۴۹ب - ۵۱الف)^۳.

با این حال، تنها معیارهایی که تا می توان به کمک آنها میزان پیشرفت علمی و جایگاه فرهنگی میرزا طالب خان، در طول دوران حیاتش، را مورد ارزیابی قرار داد، تعبیر منشیانه ای است که گاه، تاریخ نویسان و شاعران صفوی در مدح او بکار برده اند؛

۱. برخی از منابع، او را ابوطالب خان نامیده اند. بنگرید به: (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۰۷/۲؛ تفرشی، برگ ۷۳ب؛ وحید قزوینی، همان: ۱۹۵)

۲. درباره شرح حال میرمحمدحسین تفرشی، نک: (محسن بهرام نژاد: «منشآت میرمحمدحسین تفرشی: کندوکاوی در زندگانی فرهنگی و دیوانی او»، فصلنامه آئینه میراث، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)، صص ۹۳-۱۲۵).

۳. در نسخه چاپی روضه الصفویه نام میرزا طالب خان به اشتباه میرزا طاهر خان آمده است. نک: (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۱۸).

و یا آثاری است که به وی نسبت داده شده، اما تاکنون هیچ نشانی از آنها بدست نیامده است؛ و نیز اشعار کوتاهی است که گاه از تراوشات ذهنی او برشمرده‌اند. بر پایه این گفتار، مورخی همانند اسکندریگ ترکمان، او را در فنون فضایل و کمالات علمی، برتر از پدرش - میرزا حاتم بیگ - می‌شناسد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۷۲۷/۲، ۸۰۷ و ۸۲۷)، و نیز مجموعاً شانزده بیت از اشعار وی را در لابلای توضیحات تاریخی خود نقل نموده است. این اشعار که ماده تاریخ می‌باشند، میرزا طالب‌خان، دو بیت آن را در مرگ شیخ بهایی - در سال ۱۰۳۰ ق. - سروده (همان: ۹۶۸/۲)، و هشت بیت آن را در زمان شاه صفی و در سال ۱۰۴۳ ق. به مناسبت احداث خیابانی در شمال عمارت عالی‌قاپوی قزوین و یک درگاه در جانب شرقی همان بنا به نظم درآورده (همو، ۱۳۱۷: ۱۲۹-۱۲۸؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۱۵۹-۱۵۸)، و نیز شش‌بیت دیگر را در همان سال، به مناسبت اهداء شمشیر امیر تیمور گورکانی به شاه صفی از سوی سوندوک سلطان - از امرای تابین امام قلی خان حاکم هرموز - سروده است (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۳۰؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۱۶۰-۱۵۹).

میرزا بیگ جناب‌دی اظهار می‌دارد که میرزا طالب‌خان در دوران حیاتش، در «کسب کمال و فضایل و علوم متداوله به قدر امکان کوشید» [و] در علم سیاق و حساب و فنون شعر و انشا، از صاحبان آن فن، گوی تفوق را ربود (جناب‌دی، همان: ۸۱۸). همچنین، ابوالمفاخر تفرشی، ضمن آن که میرزا طالب‌خان را نواب دانش‌مدار خطاب نموده، وی را به جهت دیوان شعر و منشآت و مقالات نویسی، سرآمد اقران و کسانی همانند، شیخ ابوالفضل هندوستانی، حریری، مولانا ظهوری، مولانا شرف‌الدین علی یزدی و شیخ فیضی هندوستانی برمی‌شمارد (ابوالمفاخر، همان: ۶۵-۶۴). اما شگفت این که تذکره نویسان صفوی، به شرح خصوصیات و مقام شاعری میرزا طالب‌خان، هیچ توجهی نکرده‌اند. صاحب جهان‌آرای عباسی، میرزا طالب‌خان را به جهت نیک ذاتی، بزرگ منشی، حسن صوت و استعداد، ستوده است (وحید قزوینی، همتن: ۳۱۰). نویسنده خلدبرین نیز، با اقتباس از اسکندر بیگ ترکمان، از سروده‌های کوتاه میرزا طالب‌خان به بزرگی یاد می‌کند (قزوینی اصفهانی، همان: ۱۶۰-۱۵۸).

لازم به ذکر است که از میان نامه‌هایی که به میرزا طالب‌خان منسوب است، تنها دو فقره از آنها، تاکنون شناخته شده‌اند. نخستین نامه، در کتاب جنگی است که

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود، اما مخاطب‌نامه دقیقاً معلوم نیست (جنگ، شماره ۸۸۲۳، برگ‌های ۲۲۹-۲۲۷). دومین انشاء، خطاب به میرمحمدحسین تفرشی است که میرزا طالب‌خان، آن را به استادش - تفرشی - نگاشته، و بر اساس آن، علل عزل خود را از وزارت شاه‌عباس اول شرح داده است (تفرشی، برگ‌های ۷۳ب-۷۵ الف).^۱

دیباچه‌نویسی و مدحیه‌سرایی، به نام مفاخر فرهنگی و سیاسی، در همه مقاطع تاریخی از سوی نویسندگان و شاعران امری رایج بوده است. از این منظر، فضایل علمی و جایگاه سیاسی میرزا طالب‌خان نیز در مقام وزارت دو پادشاه صفوی (شاه‌عباس اول و شاه صفی اول)، از نگاه نویسندگان زمان خود مخفی نمانده است. بر این اساس، اسکندر بیگ ترکمان، در ابتدای صحیفه دوم از کتاب تاریخ عالم آرای عباسی، اظهار می‌دارد که دیباچه همان کتاب را به نام او معنون ساخته است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۷۹/۱). این مطلب را در موضع دیگری از این کتاب، تکرار نموده است (همان: ۷۲۷/۲). اما واقعیت این است که چنین شرحی در صحیفه نخست کتاب مذکور، نه در چاپ‌های سنگی آن، و نه در چاپ‌های امروزی که به اهتمام ایرج افشار و محمداسماعیل رضوانی صورت گرفته، دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که آن قسمت‌ها، از نسخه‌های خطی مورد استفاده در چاپ افتاده‌اند.

محمد معصوم اصفهانی نیز از ممدوحین میرزا طالب‌خان بوده و چنان که خود می‌گوید در مقصد سوم کتاب خلاصه‌السیر، باب مستغنی را به ذکر خصوصیات و مناقب میرزا طالب‌خان اختصاص داده است، اما نسخه چاپی کتاب وی نیز که به اهتمام مرحوم ایرج افشار انتشار یافته، خالی از چنین توضیحاتی است (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

۱. میرمحمدحسین تفرشی، منشآت (مجموعه)، برگ‌های ۷۳ب-۷۵ الف. ثابتیان این نامه را در کتاب خود منتشر نموده است. نک: (ثابتیان، ۱۳۴۳، صص ۳۶۶-۳۶۴).

۱. نگارنده تصور می‌کرد که شاید نسخه‌های خطی تاریخ عالم آرای عباسی دارای اوصاف میرزا طالب‌خان در صحیفه دوم کتاب باشد. به همین منظور به عنوان نمونه دو نسخه خطی از کتاب مذکور و موجود در کتابخانه مجلس را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. اما قابل ذکر است که آن نسخه‌ها نیز فاقد چنین توضیحاتی در وصف صفات میرزا طالب‌خان می‌باشند. نک: (تاریخ عالم آرای عباسی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌های ۸۷۰۶ و ۸۷۰۷).

از جمله شعرایی که به مدح میرزا طالب خان پرداخته، میرزا ملک مشرقی طوسی است. قصیده او در این باره شامل سی و سه بیت است که احتمالاً، آن را در ابتدای وزارت میرزا طالب خان - در زمان شاه صفی - سروده است (مشرقی طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲). همچنین، محمد یوسف واله قزوینی، اظهار می‌دارد که در ذیل حدیقه پنجم تاریخ خلدبرین، اشعاری را در مدح فضایل و خصوصیات میرزا طالب خان به نظم درآورده است. اما از آنجا که حدیقه مذکور، تاکنون انتشار نیافته و دسترسی به نسخه خطی آن نیز برای نگارنده میسر نشد، لذا هیچگونه شناختی از محتوا و کیفیت این ابیات در اختیار نداریم (قزوینی اصفهانی، همان: ۳۲۰).

الف: دوران وزارت میرزا طالب خان و اقدامات او در عهد شاه عباس اول

۱. علل انتخاب به مقام وزارت

میرزا طالب خان را باید از جمله رجالی برشمرد که بدون تجربه آموزی در قلمرو سیاست، و یا مدیریت در بخش دیوانی، به یک باره مورد توجه شاه عباس اول قرار گرفت و در ربیع الاول سال ۱۰۱۹ق. - بعد از مرگ پدرش میرزا حاتم بیگ - لباس وزارت بر تن کرد و برای یک دهه، در مسند امور دیوانی نشست. گفتنی است که میرزا طالب خان، در شرایطی به آن مقام برگزیده شد که به تازه گی سنین جوانی را تجربه می‌کرد. البته، سن دقیق او به هنگام این رویداد، دقیقاً مشخص نیست، اما برخی از منابع، شاید به کنایه از او به نام وزیری خردسال (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۰۷/۲)، و مردی در آغاز جوانی (همو، ۱۳۱۷: ۱۴۳) و صغر سن نام برده‌اند (جنابدی، همان: ۸۱۸). با وجود این، عقیده اغلب تاریخ‌نویسان صفوی بر این واقعیت مبتنی است که شاه عباس اول، بدون توجه به شرایط سنی میرزا طالب خان، نخست، به پاس احترام از خدمات دیرین سلسله نصیری و نیز تلاش‌های بیست ساله میرزا حاتم بیگ در مقام وزارت؛ سپس به جهت فضایل و استعدادی که در میرزا طالب خان سراغ داشت و از این حیث، کاملاً بر پدرش برتری داشت، او را به وزارت گماشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۰۷/۲؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۳؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۱۸). اما به نظر می‌رسد که این موضوع، ارتباط بسیار زیادی با روحیه و تفکر شاه عباس اول در حوزه حکومت‌داری داشته است. در حقیقت، این پادشاه - که به افزایش و تمرکز اقتدار خویش می‌اندیشید - بعد از مرگ میرزا حاتم

بیگ، برای گسترش نظارت مستقیم خود در حوزه دیوانی، دیگر به حضور دولت مردان کهنه کاری همانند میرزا حاتم بیگ نیازی نمی دید. بر همین اساس، در فاصله ۱۰۳۸-۱۰۱۹ق. سه وزیری که به نام های میرزا طالب خان و سلمان خان استاجلو و خلیفه سلطان، در رأس نظام اداری قرار گرفتند، هرگز از شأن و منزلت میرزا حاتم بیگ برخوردار نبودند.^۱

۲. میرزا طالب خان و اصلاح روش پرداخت مواجب و مرسومات ملازمان

سخن گفتن از فعالیت های میرزا طالب خان- در دوران وزارت شاه عباس اول- کار بسیار دشواری است. زیرا منابع تاریخی، هرگز سالشمار دقیقی از کارهایی که میرزا طالب خان در مدت ده سال وزارتش انجام داده است، ارائه نمی دهند. شاید بتوان گفت که، نخستین روایتی که ناظر بر عملکرد میرزا طالب خان در وزارت می باشد، گزارشی است که منجم یزدی بیان نموده، و چندان هم اهمیت تاریخی ندارد. این روایت، دلالت بر آن دارد که شاه عباس اول، در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الآخر سال ۱۰۲۰ق. در باغ میشه اصفهان حضور یافت تا به امور مردم و خواسته های امیران و وزیران سرحد رسیدگی کند. میرزا طالب خان نیز در این اجتماع حاضر بود و نقش وی در این میان، تنها آن بود که «عرایض عجزه و مساکین» را در نزد پادشاه قرائت کند، و شاه عباس اول نیز، در حالی که با علما مشغول صحبت می بود «جواب فصول و مدد و دوا و مستدعیات و جواب معاملات» را می داده است (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۱۴-۴۱۵).

منابع صفوی، در باب فعالیت های میرزا طالب خان در فاصله سال های ۱۰۲۶-۱۰۲۰ق. کاملاً سکوت کرده اند. از این رو، پیوند دادن حوادث این سال ها با شخصیت میرزا طالب خان، کار دشواری به نظر می رسد. وجود این وضعیت مبهم در زندگانی سیاسی و دیوانی او، این فرض را تقویت می سازد که دستگاه وزارت صفوی، پس از دو دهه تلاش در زمان میرزا حاتم بیگ، شرایط سکون و آرامی را پشت سر می نهاده است. در

۱. سلمان خان استاجلو بین سال های ۱۰۳۳-۱۰۳۰ق. و خلیفه سلطان نیز در سال های ۱۰۴۱-۱۰۳۳ق. وزارت نمودند. نک: (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۶۶/۲؛ ۱۰۱۳؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۰؛ خواجهگی اصفهانی، همان: ۱۲۷).



واقع، میرزا طالب خان جوان، خود را میراث دار تشکیلاتی می‌دید که از سوی پدرش سامان یافته بود، و او ترجیح می‌داد که شکل و وضعیت موجود- بدون هیچ تغییر جدیدی که بخواهد آرامش و نشاط جوانی وی را بر هم زند- حفظ شود. همین امر، جایگاه وی را در مقام وزارت دولت صفوی، تحت الشعاع قرار داد و او را به حاشیه حوادث راند. البته، نمی‌توان این واقعیت را هم نادیده گرفت که جوانی و بی‌تجربگی میرزا طالب خان سبب شده بود تا شاه‌عباس اول، چندان به وزیرش اعتمادی نکند و یا اگر واقع‌بینانه‌تر دآوری کنیم، انتظار زیادی از وی در تکاپوهای سیاسی و اداری نداشته است.

بعد از این سال‌ها، نخستین گزارشی که مبین نقش میرزا طالب خان در امور دیوانی و مالی است و تنها توسط اسکندربیک ترکمان روایت شده، اصلاحاتی است که او در سال ۱۰۲۶ق. به امر شاه‌عباس اول و به کمک مستوفیان، در خصوص نحوه تعیین موجب و مرسومات همه ساله «عساکر منصوره ملازمان رکاب اشرف، حتی شاگرد پیشگان عمله بیوتات» انجام داده است. آنچه مسلم است، قبل از این تغییرات، نظامیان و کارگران بیوتات، موجب و مرسومات همه ساله آنها از سوی دفتر و دیوان مالی و در مکان‌های مختلف پرداخت می‌شد. این شیوه، مشکلاتی را به همراه آورده بود. نخست این که، به هنگام پرداخت‌های سالیانه، مراجعات زیادی به دیوان مالی صورت می‌گرفت؛ دوم، موجب آنان هیچگاه به موقع پرداخت نمی‌شد؛ سوم، عدم پرداخت به موقع موجب و مرسومات، دیون دولت به عساکر را افزایش داده بود. و در آخر، این که مراجعه آنان به مکان‌های مختلف برای دریافت موجب خود، خالی از زحمت هم نبود. از این رو، شاه‌عباس اول برای حل این معضلف به میرزا طالب خان پیشنهاد داد که کلیه مطالبات سربازان از محل نقدینگی ولایات پرداخت شود ضمن آن که برای صدور براتف همه‌ساله در پرداخت موجب و برای جلب رضایت افراد و گروه‌ها، محل‌های معین و نزدیک به هر کسف مد نظر قرار گیرد. میرزا طالب خان، بی‌درنگ، مستوفیان مالی را در تبریز جمع کرد و آنها موفق شدند پس از چهارماه تلاش شبانه روزی، این

کار را سامان دهند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲، ۹۲۵-۹۲۴).^۱ متأسفانه، منابع در خصوص چگونگی این برنامه‌ریزی و ساماندهی مالی، هیچگونه اطلاعاتی در اختیار قرار نمی‌دهند تا بتوان در خصوص توانمندی میرزا طالب‌خان در رفع این نواقص، قضاوت کرد. اما از کلیات اختلافات - که در ذیل، مورد بررسی قرار گرفته - چنین استفاده می‌شود که این اصلاحات، ظاهراً مشکلات دیگری را در پی داشته است؛ و همین سبب گردید تا مستوفی‌الممالک، عملکرد مالی میرزا طالب‌خان را مورد انتقاد قرار دهد.

۳. علل اختلاف میرزا طالب‌خان با قواما محمد اصفهانی مستوفی‌الممالک

محتوای یک گزارش، حاکی از آن است که میرزا طالب‌خان در سال ۱۰۲۷ق. به همراه شاه‌عباس اول در فرح‌آباد مازندران بسر می‌برده است. در آنجا، میان میرزا طالب‌خان و قواما محمد اصفهانی - که سمت مستوفی‌الممالکی را به عهده داشت - بر سر مسائل مالی اختلاف پیش آمد. این اختلاف از آنجا ناشی شد که مستوفی‌الممالک، میرزا طالب‌خان را به کوتاهی و تضييع اموال دیوانی متهم ساخت. شاه‌عباس اول، از این موضوع مطلع شد و دستور داد که صدور عظام^۲ به سرکاری کلبعلی بیگ یساول صحبت شاملو، به آن رسیدگی کنند. آنها در فرح‌آباد، دیوانی تشکیل دادند. مستوفی‌الممالک در آن محل حضور یافت و به تفصیل، به طرح دعاوی خود علیه میرزا طالب‌خان پرداخت. اما چون رسم نبود که اعتمادالدوله را به دیوان فراخوانند، لذا از میرزا طالب‌خان خواستند که اظهارات خود را در پاسخ به مدعیات مستوفی‌الممالک، کتباً به دیوان ارسال نماید. او نیز «در هر فصلی، جوابی با صواب در قلم آورد» و در اختیار صدور و کلبعلی بیگ قرار داد. شرح جزئیات دعاوی مستوفی‌الممالک و دفاعیات میرزا طالب‌خان در منابع انعکاسی نیافته است؛ اما آنچه مسلم است، شاه‌عباس اول پس از اطلاع از گفته‌های رد و بدل شده، به بیهودگی و مغرضانه بودن آن حکایات

۱. اسکندربیک منشی نیز در این اصلاحات به عنوان محرر دارالانشاء جهت تحریر احکام در خدمت میرزا طالب‌خان و گروه مستوفیان بوده است.

۲. مقصود از صدور عظام اشاره است به قاضی خان صدر و میرزا رفیع. گفتنی است که میرزا رفیع نایب میرصدرالین محمد در مقام صدارت با قاضی خان شریک بود. نک: (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۲۸/۲، ۹۳۷).



پی برد. لذا، به توقف کار دیوان دستور داد و از آن واقعه چشم‌پوشی کرد و دیگر هیچگاه درباره آن سخنی نپرسید. میرزا طالب‌خان و قواما محمد اصفهانی نیز پشیمان شدند و دیگر حرفی به میان نیاوردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۴۲/۲). لوئی بلان، در تحقیق خود اظهار می‌دارد که شاه‌عباس اول از اختلاف پیش آمده میان آن دو تاجیک - که در مجموع، تحقیر آن طبقه را به همراه داشت - چندان خوشنود نبود. لذا ترجیح داد در این نزاع، مستقیماً دخالت نکند و بررسی آن را به یکی از یساولان خود واگذار نماید. او بعد از این که مطلع شد، وزیر و مستوفی‌الممالک از اختلاف خود صرف نظر کرده‌اند، بسیار خوشحال شد و همین را علتی بر صداقت وزیر و صحت حساب‌های دیوانی او دانست (بلان، ۱۳۷۵: ۲۷۱).

نویسنده تاریخ جهان آرای عباسی نیز، شرح مختصری از این ماجرا را آورده است؛ اما در توضیحات او، دو مطلب متفاوت وجود دارد که قابل توجه است. نخست، این که، از این حادثه، در ذیل وقایع سال ۱۰۲۸ ق. یاد نموده؛ و دیگر این که، این اختلاف و کشمکش را نتیجه یک تحول نجومی می‌شناسد و متذکر می‌شود که «در سالی که دهره و ذو ذابه پدید آمد و مدت دو ماه به طول انجامید»، این حادثه رخ داد. منجمان، نشانه‌های این اتفاق فلکی را اختلاف، خونریزی و شیوع بیماری تشخیص داده بودند. بر همین اساس، صاحب کتاب یادشده، بدون توجه به علل اختلاف میان میرزا طالب‌خان و قواما محمد، و نیز انتشار بیماری طاعون و وبا در مازندران - که با تلفات نسبتاً زیادی همراه شد - صرفاً، آنها را نتایج مستقیم این رویداد تلقی نموده است (وحید قزوینی، همان: ۱۹۹).

۴. رسیدگی میرزا طالب‌خان به ماجرای قتل رمازیگ گرجی و فرجام آن

در سال ۱۰۲۸ ق. که مصادف با همان انقلاب نجومی بود، در قصبه اشرف مازندران، واقعه دیگری رخ داد که شاه‌عباس اول، مسئولیت رسیدگی به آن را به میرزا طالب‌خان واگذار کرد. ماجرا از این قرار بود که یک غلام گرجی - به نام حجنه بیگ - با همدستی دو برادرش، از روی عناد شخصی، یکی از غلامان گرجی شاه‌عباس اول را - که رمازیگ نام داشت - به قتل رساندند. پادشاه صفوی، به میرزا طالب‌خان فرمان داد که به

کمک کلبعلی بیگ یساول صحبت شاملو- که در آن وقت صاحب دیوان بیگی بود- با همیاری امت بیگ سیاه منصور داروغه فرح آباد، حجنه بیگ را به دیوان بیگی احضار کنند و انگیزه و علل قتل آن غلام بیچاره را مورد بررسی قرار دهند. آنها، این جلسه را در دولتخانه فرح آباد تشکیل دادند و حجنه بیگ را احضار و استفسار نمودند. حجنه بیگ، از روی شجاعت، به عمل خود و همدستانش اعتراف کرد و در همین حال، کلبعلی بیگ، بدون مشورت با میرزا طالب خان، تصمیم گرفت که قاتلان را دستگیر کند. از این رو، به سراغ حجنه بیگ رفت تا با گرفتن خنجرش، او را دستگیر و روانه زندان نماید. اما برادرانش در دفاع از وی، دست به شمشیر بردند و کلبعلی بیگ را مورد حمله قرار دادند و به قتل رساندند (همان جا). همچنین، در همان زمان، یکی از برادران حجنه بیگ به میرزا طالب خان هجوم برد تا او را نیز از پای درآورد؛ اما دیگران، مانع کار او شدند و بدین سان، میرزا طالب خان نجات یافت. پس از این اتفاقات، قاتلان مذکور، برای حفظ جان خود به درون دولتخانه پناه بردند. اما امت بیگ که از نیت آنها آگاه شده بود، بدون هیچ ملاحظه‌ای، حجنه و برادرانش را در باغچه دولتخانه، با ضرب گلوله از پای درآورد و بدین طریق، غائله خاتمه یافت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۴۶/۲).

درواقع، میرزا طالب خان، به عنوان وزیر دیوان اعلی، در محکمه‌ای حضور یافت که مطابق توضیحات منابع دیوانی عصر صفوی، تنها در صورتی که دعوی و یا دعاوی «در باب مالیات دیوان یا طرف دعوی از جمله ارباب قلم توابع وزیر اعظم» می‌بود حضور او در دیوان بیگی ضرورت می‌یافت و یا موضوع برای رسیدگی به وی حواله می‌شد (میرزا سمیع، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۲؛ میرزا رفیع، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۹۸). اما حادثه فوق، بر خلاف متون دیوانی، نشان می‌دهد که گاه، وزیر اعظم به حکم پادشاه می‌توانست به عنوان یکی از ارکان اصلی، در محکمه یک قتل، حضور یابد. گفتنی است که این حضور، ماهیت صوری نداشت؛ بلکه اتخاذ هر نوع تصمیمی از جانب دیوان بیگی، نیازمند اعلام نظر اعتمادالدوله بود. چنان که در رابطه با واقعه یاد شده، اسکندربیگ ترکمان- که به نظر می‌رسد ناظر بر این رویداد بوده است- نقل می‌کند که، چون کلبعلی بیگ «بدون صلاح و تجویز وزیر دیوان اعلی» اراده کرد که حجنه بیگ را خلع سلاح و دستگیر نماید،

مورد حمله همدستان قاتل قرار گرفت و عاقبت مجروح و کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۴۶/۲).

۵. علل برکناری از مقام وزارت

منابع صفوی، در فاصله رویداد یاد شده تا سال ۱۰۳۰ق.، به هیچ موضوع دیگری که با حیات میرزا طالبخان ارتباط پیدا کند، نپرداخته‌اند. تنها مطلبی که مورد اشاره برخی از وقایع‌نگاران قرار گرفته، ماجرایی عزل او از وزارت است. او که «بین الافاحم والاعالی، معزز و ممتاز بود»، در سال ۱۰۳۰ق، اعتبارش را در نزد شاه‌عباس اول از دست داد و به یک‌باره از منصب وزارت دیوان اعلی برکنار شد (همان: ۹۶۶/۲). مطابق تاریخ انتصاب میرزا طالبخان، گمان می‌رود که او تا سال مذکور، مدت یازده سال وزیر بوده است. با وجود این، اسکندربیک ترکمان، در دو جا از نوشته‌هایش تأکید دارد که میرزا طالبخان، تنها ده سال وزارت کرد (همان: ۱۰۹۱/۲؛ همو، ۱۳۱۷: ۱۴۳). گرچه اظهارات این مورخ - به عنوان یک ناظر و معاصر با میرزا طالبخان - قابل اعتماد است؛ با این حال، یک منبع متأخر، گزارش می‌دهد که میرزا طالبخان، در سال ۱۰۲۹ق. از وزارت عزل گردید. چنان که روشن است، این تاریخ، با مدت ده ساله وزارت میرزا طالبخان، مطابقت دقیق‌تری دارد (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۱). عجیب این که ابوالمفاخر تفرشی اظهار می‌کند که میرزا طالبخان، در زمان شاه‌عباس اول، نزدیک به دوازده سال وزارت کرد، که البته صحیح به نظر نمی‌رسد (ابوالمفاخر، همان: ۶۶).

آنچه مسلم است، اصلی‌ترین علت برکناری میرزا طالبخان از وزارت، تمایل زیاد وی به شرب خمر و بی‌توجهی به انجام وظایفی بود که بر عهده یک وزیر اعظم قرار داشت. در این باره، یک مورخ آگاه، حداقل سه بار تأکید نموده است که توجه افراط گونه میرزا طالبخان به مشتهیات نفس اماره و نیز انجام بعضی رفتارهای ناپه‌نجار «که لازمه نشاء جوانی و غرور جاه و منصب است»، و همچنین، جهالت و غرور نفس، از مهم‌ترین عللی بودند که سبب گردید تا شاه‌عباس اول، با وجود آن که بارها از روی «کمال مرحمت و حق‌گذاری خدمات سابقه و لاحقه» بر اعمال ناشایست میرزا طالبخان پرده اغماض پوشانیده بود، به ناگزیر، چون نتیجه‌ای در پی نداشت، او را از این خدمت مهم معاف نموده، و ایام بیکاری و گوشه‌نشینی را به فرصتی مناسب برای

تهذیب و کسب تجارب بیشتر برای آن وزیر معزول تشخیص و قرار داد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۶۵-۹۶۶، ۱۰۹۱؛ همو، ۱۳۱۷: ۱۴۳).

افزون بر مطالب یاد شده، آنچه که عقیده اسکندربیک ترکمان را تأیید می‌نماید، مکتوبات میرمحمدحسین تفرشی به میرزا طالب‌خان است که کمی قبل و بعد از برکناری او از وزارت نگاشته شده‌اند. تعداد این نامه‌ها که به چهار فقره می‌رسد، سه مورد آن، نوشته تفرشی به میرزا طالب‌خان است که بر او سمت معلمی و استادی داشت (بهرام نژاد، همان: ۱۰۱)، و نامه چهارم، کتابت میرزا طالب‌خان به تفرشی است که بواسطه آن، پس از عزل از وزارت در جهت رد نسبتی که به وی داده شده به دفاع از خود پرداخته است. نخستین نامه تفرشی، گواه بر آن دارد که او از فساد اخلاقی شاگردش اطلاع داشته و بر حسب وظیفه، بارها میرزا طالب‌خان را در پرهیز از مناهی، نصیحت نموده، اما وی به عرایض و نصایح معلم خود توجهی نمی‌کرده است. این مسوده، در عین حال، ناظر بر این است که شاه‌عباس اول، پیش از آن که اقدام به عزل میرزا طالب‌خان نماید، شخصی به نام امام ویردی را مأمور می‌سازد که در خصوص میرزا طالب‌خان و رفتارهای ناشایستی که به او نسبت داده شده- در نزد کسانی که محرم و یار او بودند- تحقیق و بررسی جدی‌تری انجام دهد. این شخص نیز، به تفرشی مراجعه نموده و او نیز در دفاع از میرزا طالب‌خان برآمده و نسبت‌هایی را که به وی داده بودند، تکذیب می‌کند و یادآور می‌شود که این اکاذیب در نزد پادشاه، از سوی کسانی مطرح شده که از حق و راست گفتاری محروم می‌باشند (تفرشی، برگ ۷۱ ب).

ظاهراً، تکاپوهای تفرشی در این عرصه ثمری نداشته است. زیرا، سرانجام، میرزا طالب‌خان، اقتدارش را در ساختار حکومتی صفویه از دست داد و به زاویه خمول و تنهایی افتاد. تفرشی، پس از این حادثه، در نامه دیگری به میرزا طالب‌خان، آشکارا بیان

۱. به نظر می‌رسد که امام ویردی پسر قرچقای، سپهسالار شاه عباس اول بوده است. امام ویردی در جنگ با مویرا و گرجی و در سال ۱۰۳۴ ق. کشته شد. نک: (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۲۵).
۲. ینگ، ینگا، ینگه در کتب لغت به معانی مختلفی آمده است. همانند: طرز و روش، قانون و رسم، چاره و علاج، تمکین و وقار، عظمت و بزرگی، مشاطه، زنی که دست عروس بدست داماد دهد. نک: (فرهنگ لغت دهخدا، ذیل همان کلمه). اما از این کلمه در عبارت تفرشی به معنی خواننده استفاده می‌شود.

می‌دارد که علل غایی کسوف آفتاب «نواب قبله‌گاهی» در بوالهوسی، میخوارگی و مصاحبت با افراد نادان بوده که با وجود آگاه ساختن از «مفاسد ارتکاب آن امور نابایست و ناشایست... اثری بر آن مترتب نمی‌گشت» بلکه هم‌چنان «اوقات گرامی [را] صرف استماع نغمات و ترنمات ینگه قندهار یا لذت شرب و درد خمار» می‌ساختی (همان، ن، برگ‌های ۷۲ الف-ب، ۷۳ الف). در واقع، این نامه نشان می‌دهد که، آنچه درباره رفتارهای غیراخلاقی میرزا طالب‌خان شایع بوده، حقیقت داشته است و تفرشی نیز، برخلاف نوشته قبلی خود، نتوانسته این واقعیت را کتمان کند. چنان که در سومین نامه خود، همان مضامین را با تحریر دیگری متذکر شده است (همان، ن، برگ ۸۷ الف-ب). اما وزیر معزول، در پاسخ به این سه‌نامه، که به تفرشی نوشته است، نه تنها در مقام دفاع از شخصیت خود برآمده و سرزنش «در باب اشتغال به مشتهیات و مستلذات نفسانی» و گوش سپردن به ترنمات ینگه قندهار و میخوارگی را غیر واقع بینانه توصیف می‌کند، بلکه از فحوای نوشته او، چنین استنباط می‌شود که چون نمی‌توانسته در پیش بردن امور «موافق رضای خالق و پادشاه و خلیق» عمل کند از مصدر امور برکنار شده است (همان، برگ‌های ۷۳ ب-۷۵ الف)؛ ادعایی که هیچ گزارشی، آن را تأیید نمی‌کند.

ب: طلوع مجدد آفتاب اقبال میرزا طالب‌خان در عهد شاه‌صفی

۱. چگونگی انتصاب به مقام واقعه نویسی

سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۳۰ ق. را می‌توان دوران خاموش زندگی میرزا طالب‌خان نام‌گذاری کرد. زیرا وقایع‌نگاران، بواسطه آن که میرزا طالب‌خان در مصدر امور قرار نداشت، ضرورتی هم ندیده‌اند که در ثبت حوادث زندگی او اهتمامی نشان دهند. تنها، همین مقدار می‌دانیم که او در تمام این سال‌ها، در اصفهان اقامت داشته است (قزوینی اصفهانی، همان: ۳۲۰). اما با مرگ شاه‌عباس اول و آغاز زمام‌داری شاه‌صفی، در چهارم جمادی الثانی ۱۰۳۸ ق.، فرصت دیگری برای میرزا طالب‌خان فراهم شد تا در سلک اعظام و ارکان دولت صفوی قرار گیرد. چنان که از عبارت یک متن معتبر تاریخی استفاده می‌شود، شاه‌صفی به میرزا طالب‌خان، در همان روز نخست سلطنت، توجه و علاقه خاصی نشان داد، و لذا او را به مقام واقعه نویسی منصوب کرد (ترکمان، ۱۳۱۷:

۱۴۳-۱۴۴).^۱

میرزا طالب خان، پس از کسب این موقعیت جدید، به شاه صفی بسیار نزدیک شد و پادشاه صفوی نیز به واسطه شناختی که از میرزا حاتم بیگ- پدر میرزا طالب خان- داشت، از همان ابتدای سلطنتش، توجه ویژه‌ای نسبت به فرزند وی نشان داد. بر همین اساس، شاه صفی بعد از آن که تقریباً، نوزده روز از نخستین مراسم تاجگذاریش- در تاریخ چهارم ربیع الثانی- می‌گذشت، تصمیم گرفت، بار دیگر بر تخت سلطنت جلوس کند و تمامی وزراء و دولت‌مردان سیاسی و نظامی را به حضور بپذیرد. او، اجرای این مراسم را به میرزا طالب خان و تخته خان استاجلو واگذار کرد. این مراسم، به اهتمام آنها در روز شنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۰۳۸ ق.، با شکوه و جلال خاصی- در عمارت عالی قاپو- تشکیل گردید و همین تلاش‌ها موجب شد تا میرزا طالب خان در نزد شاه جوان، اعتبار و اعتماد بیشتری را کسب کند (خواجگی اصفهانی، همان: ۴۰).

میرزا طالب خان، نزدیک به سه سال، مجلس نویس شاه صفی بود و در این مدت، موفق شد اعتبار پیشین خود را بدست آورد و نیز، بواسطه اهمیتی که این مقام در ساختار حکومت صفوی داشت و به تعبیر میرزا سمعیا، در میان اهل قلم، بعد از وزیر اعظم، دومین شخصیت سیاسی و دیوانی کشور بشمار می‌آمد، به سرعت توانست در مجالس عام و خاص، از محارم نزدیک پادشاه صفوی گردد. مطابق شرح وظایفی که از مجلس نویس، در منابع صفوی می‌شناسیم (میرزا سمعیا، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۵؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵)، گمان می‌رود که میرزا طالب خان، به عنوان مجلس نویس، در فاصله آن مدت، در تنظیم نامه‌ها و یا فرامینی که به نام امراء و بیگلربیگیان و حکام و سلاطین قلمرو صفوی صادر شده، نقش عمده‌ای داشته است. به عنوان نمونه، فرمان رفع قوروق خرید و فروش ابریشم (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۳)، و فرمان تخریب میخانه‌ها و منع خرید و فروش خمر (ابوالمفاخر، همان: ۲۳؛ تفرشی، همان: ۲۲۰) و فرمان برداشتن اخراجات از ممالک محروسه که به جهت ساخت نهر آب کرنگ از مردم گرفته می‌شد (خواجگی اصفهانی، همان: ۳۹) نخستین احکامی هستند که در ابتدای حکومت شاه صفی و همزمان

۱. اسکندربیک ترکمان مدت آن را قریب به ده سال نوشته است. البته این مدت دقیق به نظر نمی‌رسد. زیرا با توجه به تاریخ عزل میرزا طالب خان از منصب وزارت در سال ۱۰۳۰ ق. و انتصاب وی به مقام مجلس نویسی در سال ۱۰۳۸ ق. دوران انزوا و بیکاری او هشت سال بوده است نه ده سال.

با فعالیت‌های میرزا طالب‌خان، در مقام مجلس نویس، صادر شده‌اند.

۲. انتصاب مجدد به وزارت دیوان اعلی

میرزا طالب‌خان، پس از جلب اعتماد شاه‌صفی و اثبات وفاداریش در حوادث آغازین حکومت وی، به ویژه در شرایطی که عیسی‌خان و خلیفه سلطان و میرزا رفیع‌الدین صدر و میرزا محسن مشهدی و پسران هر کدام، متهم به فتنه و فساد علیه سلطنت شاه‌صفی بودند و عاقبت نیز از مناصب خود عزل و فرزندان آنها به قتل رسیدند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۰-۸۶؛ خواجگی اصفهانی، همان: ۱۲۶-۱۲۴؛ ابوالمفاخر، همان: ۶۳-۶۲)، در میان سایر رجال صفوی، فردی شایسته برای احراز مقام وزارت دیوان اعلی شناخته شد. از این‌رو، میرزا طالب‌خان، به دنبال برکناری خلیفه سلطان از وزارت، در ۲۳ شعبان ۱۰۴۱ق. وزیر شاه‌صفی گردید. اسکندریبگ ترکمان، این مطلب را به لحاظ اهمیت، در ذیل موضوع مستقلى شرح داده است و علل اصلی این انتخاب را بهره‌مندی میرزا طالب‌خان از حسب و نسبی شناخته شده، برخورداری از فضل و کمال، و نیز مأنوس و جلیس بودن با شاه‌صفی می‌داند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۰). یک منبع معتبر، در بیان علت این انتصاب، اظهار می‌دارد که چون وزارت در خانواده میرزا طالب‌خان موروثی بود، به آن مقام منصوب شد (تفرشی، همان: ۲۴۰). برخی دیگر از مورخان نیز، به جای پرداختن به علل این انتصاب، تنها با ذکر الفاظی متکلفانه، کوشیده‌اند تا شایستگی میرزا طالب‌خان را در مقام وزارت، نشان دهند (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۲۸-۱۲۸؛ ابوالمفاخر، همان: ۶۵-۶۴). از عبارات اسکندر بیگ ترکمان، چنین استفاده می‌شود که میرزا طالب‌خان، در میان رجال حکومتی، شخصیت محبوبی بوده است. اشاره‌آو به این نکته که وضع و شریف، از وقوع این امر، اظهار شادمانی نمودند «و الحق، حقی به مرکز خود قرار گرفت» مؤید این معناست (ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۱). این موضوع، حتی از توجه برخی از سخن‌پردازان و شاعران و مورخان دور نماند. چنان‌که، کسانی همانند ضیاء محمد یوسفای قزوینی بریانی، محمد صالح، میرزا عبدالحسین نصیری، اسکندریبگ منشی، میرمحمدحسین تفرشی و میرزا ملک مشرقی، این واقعه را به نظم درآوردند، و از این جهت، کمتر وزیری در دوران صفوی می‌توان یافت که تا بدین درجه، مورد توجه قرار گرفته باشد (همان: ۹۱-۹۰؛ تفرشی،

همان: ۲۴۰).

دوران وزارت میرزا طالب‌خان - در زمان شاه‌صفی از ۲۳ شعبان ۱۰۴۱ق. تا ۲ صفر ۱۰۴۴ق. - تقریباً دو سال و نیم به طول انجامید. ابوالمفاخر تفرشی که معاصر با میرزا طالب‌خان می‌زیسته، و ظاهراً با وی مراوداتی هم داشته، در یک نگاه عمومی، از تلاش‌ها و خدمات میرزا طالب‌خان در آن سال‌ها، به بزرگی یاد می‌کند. او در این باره، گزارش می‌دهد که میرزا طالب‌خان، در انجام وظایف خود اهل دقت و تدبیر بود و تمامی اوقات شبانه‌روزی خود را صرف رسیدگی به امور رعایا می‌کرد و در تنظیم و ساماندهی امور سپاهیان و خدم و حشم، اهتمام جدی می‌نمود. او به وضعیت مستمندان هر ولایت، توجه خاصی نشان می‌داد و در تمشیت امور آنان، مطابق صدق و حقیقت تصمیم می‌گرفت و در ترویج آبادانی و اجرای عدالت، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید (ابوالمفاخر، همان: ۶۴).

در ورای این کلیات، واقعیت آن است که وقایع نگاری‌ها، درباره کیفیت و جزئیات این نوع فعالیت‌ها، اطلاعات دیگری در اختیار قرار نمی‌دهند تا بتوان به بررسی و داوری دقیق تری - در خصوص عملکرد آن وزیر - پرداخت. از سوی دیگر، گزارش‌های اندکی نیز که وجود دارد خالی از هرگونه نقد و سرزنش مورخان بوده که بخواهد فی‌المثل نوشته و عقیده کسانی همانند ابوالمفاخر تفرشی را که در فوق به آن اشاره شد مورد تردید قرار دهد. مطالبی که در پی خواهد آمد، تنها مبین نقش عمومی میرزا طالب‌خان در فرایند حوادث عصر شاه‌صفی می‌باشد.

۳. مهم‌ترین وقایع دوران وزارت میرزا طالب‌خان

۳-۱. استقبال از شاهزاده بلاغی

نخستین مطلب و رویدادی که بعضی از منابع صفوی به آن اشاره دارند - و به نوعی با وزارت میرزا طالب‌خان ارتباط یافته است - فرار شاهزاده سلطان بلاغی از هند، و پناهندگی وی به دربار پادشاه صفوی است. او در محرم سال ۱۰۴۲ق. به حدود اصفهان رسید و میرزا طالب‌خان - به امر شاه‌صفی - همراه با رستم خان قوللرآقاسی و اغورلوخان شاملو و سایر امیران، برای استقبال از شاهزاده هندی، در دروازه شهر اصفهان حضور یافت و او را تا محل اسکان همراهی نمود (خواجگی اصفهانی،



همان: ۱۴۱؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۱۳۴؛ وحید قزوینی، همان: ۲۴۲-۲۴۱).^۱ در یک روایت عمومی دیگری، می‌خوانیم که شاه‌صفی پس از قتل فرزندان حسن خان استاجلو - که از صبیۀ سلطان حیدر میرزا بودند - در مراسم شادمانی و سروری که بدین مناسبت، در منزل میرزا طالب‌خان، در ماه صفر ۱۰۴۲ق.، تشکیل شده بود حضور یافت (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۴۲). این گزارش، هرچند که علتی بر دخالت میرزا طالب‌خان در کشتار شاهزادگان صفوی نمی‌نماید، با وجود این، به عنوان یک نشان تاریخی که بر همسوئی وزیر با رفتارهای خشونت آمیز پادشاه صفوی گواهی می‌دهد، جای تأمل دارد.

۲-۳. ماجرای قتل امامقلی خان و داستان دخالت میرزا طالب‌خان در آن

یکی از حوادث مهمی که تقریباً پس از گذشت نه ماه از وزارت میرزا طالب‌خان روی داد واقعه قتل قساوت‌آمیز امامقلی خان، حاکم فارس بود. شرح این رویداد غم‌انگیز که در اواخر جمادی الاول ۱۰۴۲ق. به وقوع پیوسته در برخی از وقایع نگاری‌های عصر صفوی و همچنین بعضی از سفرنامه‌های اروپایی نسبتاً بازتاب وسیعی یافته است. اما آنچه در اینجا، ضرورت به اشاره آن دارد، تفاوت گزارش تاورنیه با سایر روایت‌های موجود می‌باشد. بر اساس اظهارات این سیاح فرانسوی، اعتمادالدوله و مادر شاه‌صفی، اصلی‌ترین دشمنان امامقلی خان بودند و همانها سبب قتل وی و فرزندانش شدند. زیرا آنان چنین می‌اندیشیدند که امامقلی خان، به واسطه ثروت کلان و اقتدار وسیع و استقلال‌لی که در سرتاسر سواحل خلیج فارس بدست آورده بود، جاه طلبانه آرزوی تغییر سلطنت در ایران، آن هم به نام صفی قلی خان - که از صلب شاه‌عباس بود

۱. شاهزاده بلاغی پسر خسرو سلطان بود، و چون شاه جهان در هند به سلطنت رسید به قتل شاهزاده فرمان داد. اما در این میان شخص دیگری به جای شاهزاده بلاغی کشته شد، و او نیز برای حفظ جان خود به ایران گریخت و به دربار شاه صفی پناه آورد. شاه صفی با احترام او را پذیرفت و به او اجازه داد در ایران زندگی کند. سلطان بلاغی از سال ۱۰۴۱ق. تا ۱۰۶۸ق. در قزوین زندگی می‌کرد. اما منابع صفوی در خصوص سرنوشت این شاهزاده هندی، بعد از آن سال هیچ نوع گزارشی را ثبت نکرده اند. نک: (قزوینی اصفهانی، همان: ۶۰۴-۶۰۵؛ وحید قزوینی، همان: ۶۳۷-۶۳۵).

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۱۷-۱۱۶؛ خواجگی اصفهانی، همان: ۱۴۸-۱۴۶؛ ابوالمفاخر، همان: ۹۶-۹۵؛ وحید قزوینی، همان: ۲۵۰، ۳۲۶؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۱۵۱-۱۴۷، ۳۵۱-۳۵۰؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۶؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۲۱-۵۱۷؛ اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۳۱/۲-۷۳۰).

و در نزد امام‌قلی خان بزرگ شده بود- در سر می‌پرورانید. از این رو، اعتمادالدوله و مادر شاه، با یکدیگر متحد شدند و شاه‌صفی را ترغیب نمودند تا امام‌قلی خان را از فارس به اصفهان فراخواند؛ تا از این، طریق موجبات نابودی وی را فراهم سازند (تاورنیه، همان: ۵۱۸). اما واقعیت این است که هیچ یک از مورخان صفوی، آشکارا به دخالت میرزا طالب‌خان و یا همدستی او با مادر شاه نپرداخته‌اند، بلکه، تنها به این مطلب اشاره دارند که قتل امام‌قلی خان به تحریک و ترغیب بعضی از اهل حساد و اضرار اتفاق افتاد (وحیدقزوینی، همان: ۳۲۶؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۳۵۱؛ ملاکمال، همان: ۸۶؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۳۱). بدیهی است که، به استناد این نوع مفاهیم کلی و عمومی، هرگز نمی‌توان از دخالت مستقیم میرزا طالب‌خان در این حادثه سخن گفت و یا عقیده تاورنیه را مورد تأیید قرار داد؛ واقعیتی که متأسفانه، برخی از پژوهشگران معاصر، آن را نادیده گرفته و با فرض صحت گزارش آن سیاح، به تبیین این موضوع پرداخته‌اند.^۱

۳-۳. رسیدگی به اختلاف میرزا تقی و بیگتاش خان

در نوروز سال ۱۰۴۳ق، میرزا طالب‌خان، به همراه شاه‌صفی، در قزوین حضور داشت. در همان زمان، خبری در شهر شایع شد، مبنی بر این که بیگتاش خان، بیگلربیگی بغداد، «خیال فاسد در دماغ راه یافته اراده باطل در خاطر دارد» (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۶۴). شاه‌صفی، بررسی این موضوع را پس از احضار بیگتاش خان به قزوین، به میرزا طالب‌خان وزیر، واگذار کرد. او، بی درنگ به اتفاق امیرخان قورچی باشی در این باره تحقیق نمود و در نهایت، دریافت که این خبر، ساخته ذهن اهل عناد بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد (همان: ۱۶۵-۱۶۶). صاحب تاریخ جهان آرای عباسی، منشأ این خبر کذب را میرزا تقی، وزیر دارالمرز معرفی می‌کند، و اظهار می‌دارد که میرزاتقی در مدتی که به عنوان سرکار عمارت نجف بود، با بیگتاش خان- بیگلربیگی بغداد- اختلاف پیدا کرد. شاه‌صفی، برای رفع این مناقشه، میرزا تقی را به دربار احضار کرد و کار مرمت آن عمارت را به بیگتاش خان، تفویض نمود. میرزاتقی

۱. در این باره، نک: (نوائی، ۱۳۶۰: ۵-۴؛ ثواقب، ۱۳۸۹: ۹، ۱۳، ۲۰، ۲۳).



نیز، که از این اتفاق چندان خرسند نبود، حضور در دربار را فرصتی دانسته و آشکار و نهان، به بدگویی علیه بیکتاش خان پرداخت (وحید قزوینی، همان: ۲۵۳؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۱۶۹). اما وی از این کار سودی نبرد و چنان که اشاره شد، میرزا طالب خان، بی اساس بودن مدعیات میرزا تقی را به اطلاع شاه صفی رسانید، و بیکتاش خان، تحت حمایت میرزا طالب خان، نه تنها در سمت قبلی خود ابقاء گردید، بلکه با دریافت شمشیر و اسب و زین طلا، مورد لطف و شفقت شاهانه نیز قرار گرفت (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۶۶).

۳-۴. بررسی اختلاف میرزا طالب خان با میرزا تقی، وزیر دارالمرز و گیلان

رویدادی که در بالا، مورد اشاره قرار گرفت منشأ دشمنی و نفرت دائمی میان میرزا طالب خان و میرزا تقی گردید. چه، ا میرزا طالب خان، نه تنها اقدام میرزا تقی را دسیسه ای بزرگ علیه دوست نزدیک خود بیکتاش خان می دید، بلکه در فرایند آن ماجرا، حادثه دیگری رخ داد که بیش از علت نخست، سبب انزجار میرزا طالب خان از میرزا تقی گردید؛ و آن، داستان قتل حیدریگ قراداغلو و هاشم بیگ مستوفی خاصه که هر دو از یاران میرزا طالب خان بودند و بدست شاه صفی قبل از فراخواندن بیکتاش خان به قزوین به طرزی وحشتناک کشته شدند. در واقع، آن دو کارگزار نگون بخت، هنگامی که از فتنه گری میرزا تقی علیه بیکتاش خان - در دربار شاه صفی - اطلاع یافتند، تصمیم گرفتند، بیکتاش را از این موضوع مطلع سازند. بر همین اساس، نامه ای تنظیم نمودند و مخفیانه، آن را به وسیله پیکی، ارسال کردند. اما بر حسب اتفاق، میرزا محمد واقعه نویس، از این نامه مطلع شد و پس از فریفتن پیک، نامه را از او گرفت و در اختیار میرزا تقی قرار داد. میرزا تقی نیز، پس از آگاهی از محتوای نامه، آن را به اطلاع شاه صفی رساند و همان را به عنوان سند محکمی بر اثبات مدعیات خود علیه بیکتاش خان بکار گرفت. شاه صفی نیز، بی تأمل، چون «تخویف امرای عظام ثغور که منتج صد گونه فساد و فتور می باشد مقرون به صلاح دولت نیست امر به دریدن شکم حیدریگ و کندن چشم و بریدن گوش و بینی هاشم بیگ فرمودند» (وحید قزوینی، همان: ۲۵۴).

میرزا طالب خان بعد از آن واقعه، همه وقت، به تضييع و عزل میرزا تقی از مقام

وزارت دارالمرز می‌اندیشید. از این رو، پس از آن که بیکتاش خان در منصبش ابقاء شد، برای تحقق این هدف مهم، دواتدار خود- خلیل بیگ لاهیجی- را اغواء نمود که مردم گیلان را علیه سیاست‌های مالی میرزا تقی در آن منطقه تحریک نماید. خلیل بیگ- که در دستگاه وزارت میرزا طالب‌خان از اعتبار و اختیار قابل توجهی برخوردار بود- پیشنهاد وزیر را پذیرفت و آشکارا اقوام خود و اهل گیلان را به بدگویی از رفتار حکومتی میرزا تقی و کارکنانش ترغیب کرد. او حتی، جمعیتی از مردم گیلان را گرد آورد و راهی قزوین نمود تا صدای اعتراض خود را به گوش شاه‌صفی برسانند. این حرکت، بازتاب وسیعی یافت؛ چنان که شاه‌صفی تحت تأثیر این شکایات عمومی ناچار شد میرزا تقی را از وزارت دارالمرز و گیلانات، عزل نموده و نیز میرزا معصوم، مستوفی بقایا را مأموریت داد تا کلیه اسناد مالی سال‌هایی را که میرزا تقی وزیرکل گیلانات (۱۰۳۹-۱۰۴۳ق.) بود مورد بررسی قرار دهد و حقیقت را بر همگان آشکار سازد (همان: ۲۵۵-۲۵۴؛ قزوینی اصفهانی، همان: ۱۷۱).

برکناری میرزا تقی از حکومت آن ولایات، در ابتدا، برای میرزا طالب‌خان و حامیانش، یک پیروزی بزرگ بشمار می‌آمد. اما این پیروزی، چندان دیرپا نبود، زیرا پس از چند ماه تحقیق و تفحص، میرزا معصوم، نتایج کار خود را در سوم ذی حجه سال ۱۰۴۳ق. به شاه‌صفی ارائه داد و به استناد آن، ثابت نمود که میرزا تقی و کارکنانش از هر گونه اتهام و سوءاستفاده مالی مبرا می‌باشند (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۸۵-۱۸۴؛ وحید قزوینی، همان: ۲۵۹). شاه‌صفی نیز، چون به مدارک ارائه شده اعتماد کامل داشت، مجدداً میرزا تقی را به حکومت مازندران و گیلانات منصوب کرد؛ اتفاقی که هرگز خوشایند میرزا طالب‌خان و اطرافیانش نبود و به استناد خلدبرین «این معنی موجب وهن حال و کسر جاه و جلال میرزا طالب‌خان اعتمادالدوله گردید» (قزوینی اصفهانی، همان: ۱۹۵).

۳-۵. ابهام و آشفتگی در محاسبات مالی دوران وزارت میرزا طالب‌خان

به نظر می‌رسد که میرزا طالب‌خان، از عمل میرزا معصوم که به نفع میرزا تقی حسابرسی نموده بود، چندان خشنود نبود، لذا این موضوع، اختلاف میان آن دو را شدت بخشید. میرزا معصوم نیز، که مغرور از کار خود شده بود، پیشدستی کرد و برای

جلوگیری از واکنش‌های احتمالی وزیر، با همدستی اغورلوییگ -غلام خاصه شریفه- بار دیگر وجود سوءاستفاده مالی از سوی حسابداران دستگاه مالی کشور که زیر نظارت میرزا طالب‌خان و میرزا سعید مستوفی‌الممالک قرار داشتند، مطرح ساخت. میرزا معصوم، برای اثبات ادعای خود، عملکرد مالی دو نفر از حساب نویسان، به نام‌های: آقاشمس اصفهانی و آقاصالح اصفهانی- که به ترتیب مسئولیت نویسنده‌گی اسناد مالی محبعلی بیگ لله غلامان، و ملایم بیگ و ملک التجار و ضرابی باشی را به عهده داشتند- مورد توجه قرار داد و از طریق خواهر اغورلو بیگ، که جزو زنان حرم شاهی بود، به شاه‌صفی اطلاع داد که آن دو حساب نویسان، در کار خود خیانت ورزیده و به جهت دریافت مفاصا حساب، اعداد و ارقام مجعولی را در محاسبات خود وارد ساخته اند. لذا، از شاه‌صفی درخواست کرد که به او اجازه دهد تا عملکرد و اسناد مالی هر یک از حساب نویسان را مورد بررسی قرار دهد تا نادرستی مدارک و خیانت آنان را آشکار سازد. سرانجام شاه‌صفی با این تقاضا موافقت کرد و به دنبال آن، دستور داد که کلیه دفاتر و مدارک آن دو حساب نویس، در اختیار میرزا معصوم قرار داده شود و اغورلوییگ را نیز در کنار وی، به عنوان داروغه حساب، تعیین نمود. میرزا معصوم، بی درنگ به تحقیق و بررسی مدارک پرداخت و در پایان، متوجه اختلاف در ثبت جمع و خرج ارقام مالی هر کدام از حساب نویسان شد. به طوری که در نوشتجات آقا شمس، رقم سیصد هزار تومان و در نسخه جات آقا صالح، رقم دویست هزار تومان کسری نشان می‌داد. میرزا معصوم، نتایج تحقیقات خود را به شاه‌صفی ارائه داد و به این طریق، غفلت و خیانت حساب نویسان را ثابت نمود. شاه‌صفی نیز، به منظور قدردانی از این تلاش، میرزا معصوم را مورد عنایت خود قرار داد و به وی خلعت بخشید. همچنین، با صدور یک فرمان عمومی به میرزا معصوم و اغورلوییگ، اجازه داد که چون «محاسبات سایر عمال و وزرا و متصدیان تحصیلداران و مؤدیان محاسبات دیوانی»، چه، آنها که به دفاترشان رسیدگی شده و مفاصا حساب دریافت کرده‌اند، و چه، آنهایی که این مراحل را به انجام نرسانده‌اند، نمی‌توان اعتماد کرد؛ لذا ضروری است که کلیه اسناد و دفاتر مالی هر کدام از آنان را دقیقاً مورد بررسی مجدد قرار داده تا صحت و سقم مدارک تعیین و تشخیص داده شود (وحید قزوینی، همان: ۲۵۱-۲۵۰؛ قزوینی اصفهانی،

همان: ۱۷۲-۱۷۱). از فحوای عبارات یکی از مورخان، چنین استفاده می‌شود که میرزا معصوم، با همکاری اغورلوییگ موفق شد، نادرستی محاسبات ثبت شده در دفاتر مالی بسیاری از حساب نویسان را آشکار و ثابت نماید؛ موفقیتی که سبب غرور میرزا معصوم گردید؛ چنان‌که بی باکانه، میرزا طالب‌خان را به عدم وقوف و جهالت در امور وزارت متهم ساخت، و بدون هیچ ملاحظه‌ای در نزد همگان، میرزا طالب‌خان و مستوفی‌الممالک را مسبب اصلی این آشفتگی در ساختار مالی حکومت معرفی می‌کرد. این سخنان، آن چنان تأثیر عمیقی بر جای گذاشت که در برابر او «اعتمادالدوله و مستوفی‌الممالک و سایر مستوفیان را مجال گفت و شنید نمانده، گفته میرزا معصوم مناط اعتماد و محل اعتبار گردید» (وحید قزوینی، همان: ۲۵۱). در تأیید این گفتار، یک گزارش دیگر تاریخی می‌افزاید که میرزا معصوم، جسارت و سرزنش‌های خود را نسبت به میرزا طالب‌خان، به حدی رسانید که نه فقط در مجالس رایج «اسناد بعضی تهمت‌ها به وی می‌نمود»، بلکه شأن و منزلت وی را نادیده گرفته و در حضور امرا و وزرا «اکثر اسناد و نوشتجات رقم کرده خدمتش را پاره می‌کرد» (قزوینی اصفهانی، همان: ۲۸۸).

گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که میرزا طالب‌خان، در برابر این اتفاقات - که سخت موقعیت و اعتبار او را متزلزل ساخته بود - هرگز نتوانست واکنشی نشان دهد. حتی، این ضعف و زبونی به جایی رسید که میرزا تقی را در امور وزارت قائم مقام او نمودند (همان: ۱۷۳). با این حال، میرزا معصوم، در کار خود استقلال تام بدست آورد و کاملاً بر دستگاه مالی حکومت چیره شد، و تنها فرمان او و اغورلوییگ بود که «بر کافه ارباب مناصب و اصحاب مراتب و محرران دفترخانه همایون» جاری بود. او، چنان اقتدار و اعتباری بدست آورد که برای حسابرسی اسناد مالی، علاوه بر نویسندگان و کتابی که در دفتر بقایا حضور داشتند، جمع دیگری از نویسندگان کارآمد را به جمع محرران دفتر بقایا افزود، و برای آنان علاوه بر مواجب مرسوم «انعامات و ادرارات» قابل توجهی در نظر گرفت، بدون آن که کسی در برابر این پرداختی‌ها توان مخالفت با وی را داشته باشد. اما سرانجام، میرزا تقی، به عنوان قائم مقام وزیر، به مخالفت با خودسری‌های میرزا معصوم پرداخت و به اطلاع شاه‌صفی رسانید که اگر جلوی ریخت



و پاش‌های میرزا معصوم گرفته نشود، مطمئناً در طی سال، هیچ گونه مبلغی، عاید دیوان مالی حکومت نخواهد شد. لذا شاه‌صفی پیشنهاد او را پذیرفت، و «میرزا معصوم را از ذروه بلند کاردانی و حساب نویسی سقوط روی نمود»، و بدین طریق، همانند گذشته، دستگاه وزارت، جایگاه نظارتی خود را بر امور مالی حکومت بدست آورد (همان: ۱۷۴-۱۷۳).

۴. چگونگی قتل میرزا طالب خان

با وجود این رویدادها، که کاملاً ناکارآمدی میرزا طالب خان در مدیریت وزارت دیوان اعلی را به اثبات رسانید، شاه‌صفی در صدد عزل وی برنیامد. به نظر می‌رسد که او به وزیر خود نیز، دیگر هیچ اعتمادی نداشت. شاید هم، مترصد فرصت مهم‌تری بود تا بتواند تصمیم خود را مبنی بر کنار گذاشتن میرزا طالب خان از وزارت، عملی سازد. سرانجام، این شرایط در اوایل سال ۱۰۴۴ق. فراهم گردید، و شاه‌صفی به دنبال یک مشاجره در حضور امرا، نه تنها میرزا طالب خان را تحقیر نمود، بلکه در اوج عصبانیت و از روی خشم و نفرت، با دستان خود، او را به قتل رسانید، و بدین طریق، به حیات فیزیکی و اداری او خاتمه داد. در باب علل قتل او، گرچه مورخان عصر صفوی عواملی چون افراط گرایی در شرب خمر و عدم وقوف و اطلاع وی بر امور کارگزاران مالی تأکید دارند، با وجود این، کیفیت شرح هر کدام از این رویدادها متفاوت است؛ چنان که آنان در لابلای توضیحات خود، گاه به نکته‌های ظریفی اشاره دارند که در فهم واقعیت‌های مرتبط با شخصیت میرزا طالب خان و علل قتل می‌تواند مؤثر باشد. توضیحاتی که در ذیل آمده است، مبین این عقیده می‌باشد.

در میان تاریخ نویسان، گزارش اسکندریگ ترکمان، در خصوص این واقعه، بر سایر نوشته‌های مورخان تقدم دارد. در حقیقت، مفصل‌ترین گزارش موجود متعلق به این مورخ است که در ذیل تاریخ عالم آرای عباسی آمده است. او قبل از پرداختن به شرح این موضوع، نکاتی را از منظر اخلاق سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داده است. اهمیت این مطالب، در این است که نویسنده، میان طرح دیدگاه‌های خود و رفتار دولت‌مردان سیاسی دوران صفوی - از جمله میرزا طالب خان - کوشیده است نسبتی برقرار سازد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۲). او عقیده دارد که ارباب دولت، از آن هنگام که بر

جاه و مقام تکیه می‌زنند، غالباً دچار غفلت، غرور، حسادت، بی‌توجهی نسبت به نصایح اطرافیان و حتی پادشاه می‌شوند و از هوشیاری، اجتناب از مفاسد، حق‌مداری، بردباری و تعقل در امور، غافل می‌مانند. آنان، زمانی نسبت به اشتباهات خود آگاه می‌شوند که از تخت، بر تخته افتند.

او پس از این توضیحات، مؤید و مصداق واقعی عقیده‌اش را دوران وزارت میرزا حاتم بیگ و پسرش -میرزا طالب‌خان- می‌شناسد؛ با این تفاوت که، اعمال و رفتار میرزا حاتم بیگ، مبتنی بر آگاهی و درستی بود و به همین علت توانست در زمان حیات خود رضایت و خشنودی شاه‌عباس اول و مردم را فراهم آورد، و بدین شیوه، نامی نیک از خود به جای گذارد، اما میرزا طالب‌خان «با وجود مدرک عالی و فهم و فراست و دریافت نیک و بد روزگار»، چون به معایب و مفاسدی مانند، جهالت، غرور، افراط در باده‌گساری، گستاخی، بی‌توجهی به فرامین و مخاطبات پادشاه، و نیز سوءاستفاده از وثوق و اعتماد پادشاه نسبت به خود دچار بود، سبب بدنامی و مرگ خویش گردید (همان: ۱۴۴-۱۴۱).

اسکندر بیگ ترکمان، پس از این مقدمه و طرح استدلال‌های خود، به توصیف چگونگی کشته شدن میرزا طالب‌خان - توسط شاه‌صفی - پرداخته است. از فحوای عبارات او، می‌توان دریافت که وی در سهند حضور داشته و شاهد عینی آن حادثه بوده است. این ماجرا، از آنجا شروع شد که در روز پنجشنبه، اول ماه صفر ۱۰۴۴ ق.، افرادی همانند، حسن خان - بیگلربیگی خراسان- و آغورلوخان ایشیک آقاسی باشی شاملو و اوتارخان و حسن بیگ یساول صحبت در منزل میرزا طالب‌خان جمع شده و تا ساعاتی از شب به میخوارگی پرداختند. آغورلوخان و حسن بیگ - که داماد میرزا طالب‌خان بود- در شب همان روز در دولتخانه نوبت کشیک داشتند، لذا از آن مجلس بیرون آمده و در دولتخانه حضور یافتند. آغورلوخان در محل کشیک خود شروع به بدمستی نموده و چون با اعتراض بهرام بیگ - کشیک چی باشی - مواجه گشت، غضبناک شده و با کوبیدن چوبی بر سر بهرام بیگ، او را مجروح نمود. شاه‌صفی که در بستر، بیدار بود، این مجادله‌ها را می‌شنید اما هیچ نوع واکنشی نشان نداد. روز

بعد که شاه‌صفی به منزل حسن خان - بیگلربیگی خراسان - دعوت شده بود،^۱ بهرام بیگ، قبل از خروج شاه‌صفی از دولتخانه، برای تظلم خواهی به نزد وی رفت و از رفتار آغورلوخان شکایت کرد. شاه‌صفی نیز وعده داد که در منزل حسن خان با حضور میرزا طالب‌خان و سایر امیران جلسه دیوان را تشکیل دهد و به این موضوع رسیدگی نماید. به دنبال این درخواست، شاه‌صفی حادثه‌ای را که خود شنیده بود، در جمع همگان مطرح ساخت. میرزا طالب‌خان، در آن جلسه با چرب‌زبانی و زیرکی تلاش کرد که به نوعی بحث درباره آن موضوع را متوقف سازد. اما شاه‌صفی، چون می‌دانست که شرایط بدمستی آن دو ملازم، در خانه میرزا طالب‌خان فراهم آمده، با عصبانیت وی را مورد خطاب و سرزنش قرار داد و چون نتوانست خشم و غضب خود را فرو خورد، دست به شمشیر برد و پس از دو ضربه محکم، میرزا طالب‌خان را به زمین انداخت و حاضران نیز بر جسم نیمه جان وی یورش برده و به زندگی اش خاتمه دادند. پس از این حادثه، به موجب فرمان شاه‌صفی، آغورلوخان و حسن بیگ نیز به قتل رسیدند (ترکمان، همان: ۱۴۶-۱۴۵).

گزارش محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، در خصوص قتل میرزا طالب‌خان، با وجود آن که از ناظران حوادث عهد شاه‌صفی بوده است - در مقایسه با اسکندربیگ ترکمان - نه تنها کوتاه، که روایتی کاملاً متفاوت از قتل میرزا طالب‌خان است. او ماجرای را که اسکندربیگ تعریف نموده، هرگز به آن نمی‌پردازد. اما زیاده روی میرزا طالب‌خان در نوشیدن شراب را یکی از معایب بزرگ او می‌شمارد که اراده و دور اندیشی در امور وزارت را از وی ستانده بود. خواجگی اصفهانی، بدون اشاره به هیچ شواهدی، مرگ میرزا طالب‌خان را بیشتر ناشی از یک توطئه از سوی دشمنان او می‌داند که همواره در جستجوی فرصتی بودند تا با بدگویی‌های خود، نظر شاه‌صفی را نسبت به میرزا طالب‌خان، منحرف نمایند و زمینه زوال وی را فراهم سازند. این تلاش‌ها

۱. بیجن درباره علت این مهمانی می‌نویسد که حسن خان متهم بود که با ازبکان علیه دولت صفویه روابط پنهانی دارد. شاه صفی که در تبریز بود از این موضوع مطلع شد و بلافاصله حکم به احضار او داد. حسن خان پس از حضور در تبریز، از این اتهام میرا گردید. شاه صفی نیز، برای ابراز محبت نسبت به وی وعده داد که روزی را مهمان او خواهد شد. این مهمانی، در دوم صفر ۱۰۴۴ق. در سهند و در خیمه حسن خان برگزار گردید. مهمانی‌ای که میرزا طالب خان نیز در آن حضور یافت و سرانجام به قتل رسید. نک: (Rota, ۲۰۰۹: ۳۸۵).

سرانجام در مهمانی حاکم هرات به ثمر نشست و قتل میرزا طالب‌خان را به دنبال آورد (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۸۸).

نگاه و نوشته‌های ابوالمفاخر تفرشی نیز در توصیف علت مرگ میرزا طالب‌خان بسیار سطحی است. او بدون اشاره به اقدام مستقیم شاه‌صفی در کشتن این وزیر تیره بخت، تنها به اختصار آورده است که چون میرزا طالب‌خان به پشتوانه نام اجدادش، مست باده غرور شده بود، به تیغ سیاست گردنش را از تن جدا نمودند (ابوالمفاخر، همان: ۱۰۴-۱۰۳). همچنین، آنچه در نوشتار بیجن بیگ جلب توجه می‌نماید، اشاره به بخشی از گفتگویی است که از زبان میرزا طالب‌خان در مقابل اعتراض شاه‌صفی در خصوص رفتارهای ناشایست آن دو ملازم نقل شده است. از نگاه او، تنها موضوعی که خشم و نفرت شاه‌صفی را برانگیخت و موجب قتل وزیر گشت نه عملکرد ملازمان، بلکه سخنان دور از ادب وزیر بود که در توجیه آن اتفاق گستاخانه به پادشاه پاسخ داد که من « وزیر و اعتمادالدوله ام نمی‌توانم در خانه را به روی خود و مردم ببندم ». بیجن بیگ، اظهار می‌دارد که شاه‌صفی چنان از این شیوه سخن برآشفست که بی‌تابانه از جا برخاست و به ضرب شمشیر، وزیر را از پای درآورد (Rota, ۲۰۰۹: ۳۸۶).

صرف نظر از منابع یاد شده، بعضی از مورخان دوران شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان نیز، در آثار خود که به حوادث عهد شاه‌صفی علاقه نشان داده‌اند، مسأله قتل میرزا طالب‌خان را مورد توجه و بررسی قرار داده، و بخشی از نوشته‌های خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. یکی از آنان، میرزا طاهر وحید قزوینی است، شاید بواسطه آن که برادر بزرگش میرزا محمد فصیح، احتمالاً در زمان شاه‌عباس اول، مدتی وزیر میرزا طالب‌خان بود (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۱)، لذا وظیفه خود می‌دید که به بیان علل این حادثه بپردازد. البته باید گفت که منبع اصلی او در توصیف این ماجرا، نوشته‌های اسکندر بیگ ترکمان است و این بدین معنا است که او کلیت عقیده آن مورخ را در خصوص قتل میرزا طالب‌خان را پذیرفته است، به جز در یک مورد که از نگاه وحید قزوینی اصلی‌ترین و مهم‌ترین عاملی بوده است که این وزیر را به ورطه سقوط و مرگ کشانید. این علت مهم، نابسامانی و درهم ریختگی نظام مالیاتی و بی‌نظمی آشکار در ثبت و ضبط حساب‌های مالی و همچنین سوءاستفاده‌هایی بوده است که در فاصله دو و



نیم سال وزارت میرزا طالب‌خان در میان حساب نویسان و بعضی حکام رواج داشته، و این حوادث شاه‌صفی را سخت آزرده بود. یکی از این حاکمان که پشتش به وزیر گرم بود، علیمردان خان، حاکم قندهار و پسر گنجعلی خان، بوده است. وی در مدتی که میرزا طالب‌خان، وزیر شاه‌صفی بود، بواسطه نسبت خویشاوندی با وزیر، هیچ مبلغی از درآمدهای مالی قندهار را به دیوان مالی حکومت واریز نکرد، و میرزا طالب‌خان نیز هرگز از او مطالبه نمود. تا جایی که در میان همگان، چنین شهرت یافت که ثروتی را که علیمردان خان جمع آوری نموده از گنج قارون نیز بیشتر است (وحید قزوینی، همان: ۲۸۶-۲۸۵).^۱ این مورخ، تأکید می‌کند که خشمگین شدن شاه‌صفی از رفتار اغورلوخان و به دیوان کشیدن او، تنها بهانه‌ای بود که میرزا طالب‌خان را بواسطه نابسامانی‌های مالی، به باد سرزنش و انتقاد بگیرد. اما، چون میرزا طالب‌خان درصدد جواب و یا دفاع از خود برآمد، این رفتار بر پادشاه گران آمد، با دستان خویش، میرزا طالب‌خان را از پای درآورد (همان: ۲۶۱).

با گذر از ادعای شاملو و ملاکمال که به ترتیب، علت قتل میرزا طالب‌خان را کوتاهی در امور مملکت‌داری و مواضع ناپسند او در برابر شاه‌صفی شمرده‌اند (شاملو، همان: ۲۱۶/۱-۲۱۵؛ ملاکمال، همان: ۸۹)، محمدیوسف واله، دومین تاریخ نویس بعد از وحید قزوینی است که در کتاب خلدبرین، با تفصیل بیشتری به این موضوع علاقه نشان داده است. نوشته‌های محمدیوسف از این جهت حائز اهمیت است که مرگ میرزا طالب‌خان را ناحق و ظالمانه تصور نمی‌کند. او معتقد است که میرزا طالب‌خان، سبب شد تا با روی آوردن به رفتارهای ناهنجار، چنین سرنوشت شومی را برای خویش رقم زند. او می‌افزاید که میرزا طالب‌خان، حدی برای سنین جوانی و میانسالی خود قائل نبود؛ چنان که در همه این سال‌ها، ایام را «بر شرب مدام و عیش دوام» می‌گذرانید، و از مسئولیتی که بر گردن داشت، کاملاً غفلت ورزید، و منصب وزارت را از جایگاه و اعتبار بلند خود، ساقط کرده بود. محمدیوسف واله، در ادامه می‌آورد که این

۱. علیمردان خان پس از قتل میرزا طالب‌خان چون جان خود را در دوره وزارت میرزا تقی در امان نمی‌دید در سال ۱۰۴۶ ق. اموال و خانواده خود را برداشت و به شاه جهان، پادشاه هند پناهنده شد. نک: (ملاکمال، همان: ۹۳).

کژرفتاری‌ها هیچگاه از نگاه دشمنان و رقبای میرزا طالب‌خان مخفی نماند. چه، همانها به دسیسه‌چینی علیه او پرداختند و شاه‌صفی را بر عدم لیاقت و کفایت او در تصدی این مقام، متقاعد کردند. سرانجام، همین عیب‌جویی‌ها سبب شد تا شاه‌صفی، دستان خود را به خون وزیرش آغشته نماید. اما از فحوای گفته‌های این مورخ، چنین استفاده می‌شود، که شاه‌صفی، ظاهراً، از کار خود پشیمان شد. لذا از سر ترحم، اجازه داد که کلیه دارائی و املاک میرزا طالب‌خان، در اختیار فرزندانش قرار گیرد (قزوینی اصفهانی، همان: ۲۰۴-۲۰۳، ۳۲۰).^۱

گفتنی است که تأمل در علل و چگونگی کشته شدن میرزا طالب‌خان، تنها در نگاه تاریخ نویسان صفوی اهمیت نیافته، بلکه از میان گزارشگران اروپایی، حداقل یک نفر را می‌شناسیم که نسبتاً، با دقت خاصی به تحقیق درباره این موضوع پرداخته است. وی اولئاریوس نام دارد و در بین سال‌های ۱۰۴۹-۱۰۴۸ ق. به عنوان منشی و مترجم، در جمع هیأت سیاسی-اقتصادی دوک هلشتاین- که برای مذاکره به ایران سفر کرده بودند- حضور داشت (والسر، ۱۳۶۴: ۸۹-۸۸). زمانی که اولئاریوس در ایران اقامت داشت، تقریباً، پنج سال از تاریخ قتل میرزا طالب‌خان می‌گذشت، و اختصاص دادن حداقل دو صفحه از گزارش سفر خود به این حادثه، مبین آن است که خاطره غم‌انگیز فرجام زندگی میرزا طالب‌خان، همچنان در اذهان عمومی زنده بوده است. با اینکه اولئاریوس در نقل این روایت، منابع مکتوب یا خبری خود را ذکر نمی‌کند، اما می‌توان حدس زد که نوشته‌های او مبتنی بر گفته‌های کسانی است که در دربار صفوی، با آنان ملاقات و مراوده‌ای داشته است. اولئاریوس، علت اصلی قتل میرزا طالب‌خان را رفتارهای ناشایست اغورلوخان و حسن بیگ نمی‌داند، بلکه ریشه در اهانتی می‌بیند که وزیر در گفتگوی با بهرام بیگ، نسبت به شاه‌صفی مرتکب شد و از او به یک بچه یاد کرد. بهرام بیگ، این موضوع را به شاه‌صفی اطلاع داد و شاه نیز در مهمانی حسن خان،

۱. شاردن می‌نویسد که میرزا طالب‌خان در شهر اصفهان و در میانه کوچه منشی‌الممالک که به بازار شهر متصل می‌شد کاخی داشت که از پدرش ناتمام به وی رسیده بود و میرزا طالب‌خان نیز موفق به تکمیل ساختمان آن نگردید. سرانجام این بنا در اختیار میرزا تقی (ساروتقی) قرار گرفت و او موفق شد آن را به اتمام برساند و تا زنده بود در آن زندگی می‌کرد. این ساختمان که در اصفهان به کاخ ساروتقی مشهور بود در زمان شاه سلیمان در اختیار دارووغان اصفهان قرار گرفت. نک: (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۰۵/۴، ۱۴۱۵).

وزیر خود را به حق ناسپاسی و عدم رعایت حقوق نمک خوارگی، متهم ساخت و در کمال خشم و نفرت، میرزا طالب‌خان را به ضرب شمشیر از پای درآورد (اولثاریوس، همان: ۷۳۰/۲).

از آنجا که مورخان صفوی، این روایت را ثبت نکرده‌اند، صحه گذاشتن بر آن، کار دشواری است. با این حال، نظر می‌رسد که اولثاریوس، تنها روایت‌گر صورتی از این واقعه است که در اذهان عمومی به جای مانده بود. شاید به همین علت، فلسفی، در مقاله «دست‌های خون آلود»، در بیان علت قتل میرزا طالب‌خان، به این گفتگو اعتماد کرده و بدون اشاره به مأخذ خود، آن را مورد تأکید قرار داده است (فلسفی، بی‌تا: ۲۱۹؛ باستانی پاریزی، همان: ۴۲۳-۴۲۲). با وجود این، باید گفت که اولثاریوس، گاه در توضیحات خود دچار اشتباهات فاحشی شده که از وثاقت گزارش او می‌کاهد. به عنوان نمونه، از حسن خان بیگلربیگی خراسان که در خانه او این حادثه روی داد بود، هیچ ذکری به میان نمی‌آورد، و یا آن که، از حسن بیگ - داماد میرزا طالب‌خان - به عنوان منشی مخصوص شاه و شاعر دربار صفوی نام می‌برد، در حالی که او تنها سمت یساول صحبت را داشته است. همچنین، نام بهرام بیگ را به اشتباه، مرتضی قلی خان آورده است؛ و یا می‌نویسد که بهرام بیگ (مرتضی قلی خان)، به دستور میرزا طالب‌خان و توسط نوکرانش، مضروب شد؛ و در انتها نقل می‌کند که چون پسر میرزا طالب‌خان، در حضور شاه‌صفی، نتوانست ناراحتی خود را از قتل پدرش کتمان کند، شاه به نفع خود دستور داد تا تمام اموال میرزا طالب‌خان را مصادره کنند (اولثاریوس، همان: ۷۳۱/۲-۷۳۰).

نتیجه‌گیری

ره‌آورد این تحقیق از دو منظر قابل توصیف است: نخست، جایگاه اجتماعی میرزا طالب‌خان در جامعه عصر صفوی است. او، منسوب به خاندانی بود که حداقل، طی چهار قرن پیش از صفوی، به سه خصلت دانش‌مداری، سیاست‌داری و شیعه‌گرایی

۱. اولثاریوس در یک جا می‌نویسد که «شاه صدر اعظم پیر خود میرزا طالب‌خان را کشت». نک: (همان، ج ۲، ص ۵۷۸). اما با توجه به این که میرزا طالب‌خان در سال ۱۰۱۹ق. در آغاز جوانی وزیر شد، بنابر این به نظر می‌رسد که قتل او در سال ۱۰۴۴ق. مصادف با سنین میانسالی او بوده است نه پیری.

شهرت داشتند، و همانها، موجبات پیوستگی آنان با دولت صفوی و بسترساز پیشرفت ایشان در آن برهه از تاریخ ایران- به ویژه در قلمرو تشکیلات اداری- گردیدند. فرایند ترقی این خانواده، در عصر جدید تاریخ ایران، همانند هر طبقه ایرانی دیگری، رابطه تنگاتنگی با فراز و فرود نقش عناصر اهل قلم در ساختار حکومتی صفویه داشت. به همین علت، خاندان اردوبادی (نصیری)، در دوران نخست آن حکومت، و در برابر نفوذ و اقتدار ترکان قزلباش، هرگز نتوانستند با بدست آوردن اصلی ترین مناصب حکومتی، حضور چشمگیر و برجسته‌ای در این ساختار داشته باشند. اما با آغاز دور دوم تاریخ سیاسی صفویه- که با سلطنت و اصلاحات شاه‌عباس اول همراه شد و به تدریج، تضعیف ترکان را در پی داشت- زمینه ورود خانواده اردوبادی- به عنوان مهم‌ترین نمایندگان طبقه تاجیک- به عرصه عالی‌ترین منصب سیاسی و دیوانی، یعنی وزارت اعظمی، فراهم گردید. میرزا حاتم بیگ، نخستین فرد از این سلسله بود که به دنبال این تحولات، در جایگاه وزارت قرار گرفت و هوشمندانه نهاد دیوان‌سالاری صفویان را در مدت بیست سال اداره کرد و از این جهت، نام بلندی از خود در تاریخ وزارت به یادگار گذاشت. خوشنامی و وفاداری سیاسی میرزا حاتم بیگ به شاه‌عباس اول- به عنوان بزرگترین زمام‌دار صفوی- موجب موروثی شدن مقام وزارت در خانواده او گردید. چنان که بر همین اساس، فرزند بزرگش- میرزا طالب‌خان- نیز در فاصله دو دوره، نزدیک به چهارده سال، وزیر دو پادشاه صفوی گردید. بی‌گمان، انحصار وزارت برای تقریباً چهار دهه در نزد این خانواده، باید یک رویداد شگرف و استثنایی به‌شمار آورد؛ اتفاقی که هرگز نظیر آن را در تاریخ وزرای دولت صفوی نمی‌توان یافت.

دومین مطلب قابل ذکر در اینجا، داوری درباره شخصیت و عملکرد میرزا طالب‌خان در طول حیات فردی و اجتماعی او می‌باشد. ابتدا باید در نظر داشت، شرایطی که میرزا طالب‌خان در آن پرورش یافته بود چندان شباهتی با دوران حیات پر جنب و جوش پدرش نداشته است. در واقع او در محیطی از ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی رشد کرد. از این‌رو، نمی‌توانست همچون پدرش، به قدرت- در حوزه وزارت- بیندیشد. چنان که از منابع تاریخی استفاده می‌شود، میرزا طالب‌خان، از اقتدار وزارت نه در جهت اجرای وظایف دیوانی خود، بلکه بیشتر در مسیر مطامع شخصی و هوی و هوس‌های جوانی استفاده کرد، و بدین طریق، ارزش و اعتبار خدمات گذشته خانواده خود را خدشه‌دار

ساخت. با این حال، بسیار دشوار است که تصور کنیم که پادشاهی چون شاه‌عباس اول، ناآگاهانه، میرزا طالب‌خان را با وجود ضعف‌های آشکار وی به وزارت برگزیده باشد؛ بلکه، به نظر می‌رسد که او آگاهانه دست به این انتخاب زد تا بدین‌وسیله در کنار سیاست تضعیف ترکان و تحدید شاهزادگان، از نقش فراگیر تاجیکان نیز در مقام وزارت اعلی بکاهد تا مبدا آنان بواسطه پیشینه خانوادگی و تجربه‌های دیوانی گذشته، وزارت و دیوان‌سالاری را جولانگاه قدرت و اهداف شخصی خود قرار دهند و سلطنت صفوی را به مخاطره اندازند. از نظر او، شایسته سالاری در انتخاب وزرا، همواره، نمی‌توانست به نتایج دلخواه و مطلوبی منتهی شود؛ بلکه این شیوه، گاه، ممکن بود به سمت و سوئی حرکت کند که در نهایت، موجب زیان و نابودی قدرت و عظمت پادشاه گردد. در واقع، از نظر شاه‌عباس اول، حداقل، برای مدتی کوتاه، تحمل وزیری نالایق و بی‌تجربه، همانند میرزا طالب‌خان در سازمان حکومتی جامعه، بهتر و آسان‌تر بود تا وزیری بلند پرواز و جویای نام.

همچنین، در مقطعی که نظام قدرت شاهی پس از مرگ شاه‌عباس اول، در اختیار شاه‌صفی - به عنوان پادشاهی جوان و بی‌تجربه در امور حکومت‌داری و از همه مهم‌تر زخم خورده از اتفاقات دوران زندگی‌اش - قرار گرفت، راه ترقی در حکومت جدید، برای شکست خوردگان سیاسی و وزیر معزولی همانند میرزا طالب‌خان بسته نبود؛ بلکه، وضعیت پیش آمده، زمینه‌ساز انتخاب مجدد میرزا طالب‌خان در مقام وزارت گردید، و به همان نسبت، در کنار چنین زمام‌داری، اقتدار او در تشکیلات دیوانی گسترش یافت. اما این شرایط، نه تنها هیچ تأثیر سازنده‌ای در ارتقاء نقش او در امور دیوانی نداشت، بلکه میرزا طالب‌خان، وزارت را وسیله و فرصتی برای جبران روزهای از دست رفته - در تأمین خواسته‌های نفسانی خود - قرار داد، و با نادیده انگاشتن کارکردهای اصلی خود در امور وزارت، راه را برای از هم‌گسیختگی ساختار اداری حکومت هموار ساخت؛ رفتاری که سرانجام، موجب نابودی او گردید.

کتاب‌نامه

۱. افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *نقاوه / آثار فی ذکر / لایحیا ر*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۸)، *عرفات العاشقین*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.
۳. اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹)، *سفرنامه*، ترجمه حسین کردبچه، بی‌جا، انتشارات شرکت کتاب برای همه.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲)، *گنج‌علیخان*، تهران، انتشارات اساطیر.
۵. بهرام نژاد، محسن (۱۳۸۷)، «منشآت میر محمد حسین تفرشی: کندوکاوی در زندگانی فرهنگی و دیوانی او»، *فصلنامه آئینه میراث*، سال ششم، شماره چهارم، زمستان (پیاپی ۴۳)، صص ۹۳-۱۲۵.
۶. بلان، لوئی (۱۳۷۵)، *زندگی شاه عباس اول*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر.
۷. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۸. _____، *عالم آرای عباسی*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی، شماره‌های ۸۷۰۶ و ۸۷۰۷.
۹. _____ (۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۰. تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله الحسینی (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی، به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)*، تألیف محمد حسین الحسینی تفرشی، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
۱۱. تفرشی، میرمحمد حسین، *منشآت (مجموعه)*. نسخه خطی، اتریش: کتابخانه وین، شماره MSÖN N. F۵۰.
۱۲. ثابتیان، ذ. (۱۳۴۳)، *اسناد و نامه‌های تاریخی و*

۱۲. جتمة على دورة صفویه، تهران، انتشارات ابن سینا.
۱۳. ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۹)، «بررسی علل و پیامدهای قتل امام قلی خان، حاکم فارس، در عصر شاه‌صفی (۱۰۴۲ق.)»، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۷)، پائیز ۱۳۸۹، صص ۳۲-۱.
۱۴. جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸)، روضة الصفویه، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۵. حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانگی، به اهتمام ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۶. خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸) خلاصه السیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی.
۱۷. رفیعا، میرزا (۱۳۸۵)، دستور الملوک، به کوشش محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۱۸. سمیعا، میرزا (۱۳۶۸)، تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۹. شاردن، ژان (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
۲۰. شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۴، ۱۳۷۱)، قصص الخاقانی، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۶۲)، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال.
۲۲. فلسفی، نصرالله (بی‌تا)، چند مقاله تاریخی و ادبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. قزوینی اصفهانی، محمدیوسف واله (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس اول دوم (تاریخ خلدبرین)، به اهتمام محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۵. لاری شیرازی، روح الله (۱۳۸۹)، *شرفنامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه)*، تصحیح محمدباقر وثوقی، با همکاری خدیجه عالمی و منوچهر ایزدپناه، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۶. محمدریغ، محمدابراهیم بن (۲۵۳۶)، *سفینه سلیمانی*، تصحیح محمد فاروقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۸. ملاکمال (۱۳۳۴)، *تاریخ صفویان (خلاصه التواریخ-تاریخ ملاکمال)*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، انتشارات فروردین.
۲۹. منجم یزدی، ملاجلال‌الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید.
۳۰. مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره آملوک*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۱. نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، *تذکره نصرآبادی (تذکره آلشعرا)*، به اهتمام محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیری.
۳۲. نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تصحیح محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
۳۳. نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، انتشارات فروغی.
۳۴. نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق. همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۵. والسرشوستر، سیبیل (۱۳۶۴)، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان: پژوهشی در روابط*



- سیاسی و اقتصادی ایران (۱۵۰۲-۱۷۲۲)، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، امیرکبیر.
۳۶. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۳۷. political and social conditions of old Siam in a period of two years (1685-1687) during the Narai government (1656-1688): a case study based on writings by an Iranian observer in the same period", *Proceedings of 2010 International Conference on Humanities, Historical and Social Sciences*, Singapore, 26-28 February, 2010, Editors A. M. Rawani, Houssain Kettani, Liverpool, World Academic Union (World Academic Press), pp. 274-280.
۳۸. Safavid Government Institutions, California: Mazda Publisher.
۳۹. Safavids and Siam in the 17th century", *Aspects of the Maritime Silk Road: From the Persian Gulf to the East China Sea*, Harrassowitz Verlag. Wiesbaden, pp. 71-84.
۴۰. *La Vita E I Tempi Di Rostam Khan (Edizione E Traduzione Italiana Del MS. British Library Add 7,655)*, Wien: OAW.